
	<b>بررسی انگیزه ی بزرگان شهر مدینه در برپایی قیام حره واقم</b>			
	برگزیده رتبه ۳ دهمین جشنواره علامه حلی <sup>(ه)</sup> - ۱۳۹۷			حسین حق شناس
	کد اثر: ۱۰۰۲۰۰۶	مقاله سطح ۲		پایه ۴ مدرسه فیلسوف الدوله تهران

بسم الله الرحمن الرحيم

## چکیده

حره واقم نام قیام خونین مردم مدینه در سال ۶۳ هجری قمری است. از نقل های تاریخی سه انگیزه ی متفاوت درباره ی علت برپایی این قیام برداشت می شود. بعضی از نقل ها حاکی از آن است که این قیام، حرکتی کاملاً خداجویانه بوده است. برخی دیگر، در نقطه ی مقابل برخی دیگر، قیام را شورشی دنیا طلبانه معرفی می کنند و پاره ای از روایت ها، این قیام را در راستای سیاستهای سلطه جویانه ی ابن زبیر می دانند. مدینه شهری است که امامان شیعه سالها در آن زندگی می کردند. اختلاف نقل ها تحلیل تاریخی و اجتماعی را مشکل می نماید و در پی آن فهم عملکرد ائمه -علیهم السلام- در قبال مردم این شهر ناممکن می شود.

در مسائل تاریخی به علت صبغه ی نقلی آن ها در وهله ی نخست باید به روایت ها رجوع نمود. سپس در صورت وجود تعارض، راه چاره در مرتبه ی اول، جمع میان خبر ها و در مرتبه ی بعد، نقد روایت ها و رفع موارد ناصحیح است. لذا نگارنده برای حل این مسئله، ابتدا با جستجو در کتب تاریخی نزدیک به حادثه نقل های موجود را تقریر نموده است و سپس برای جمع بندی و نقد روایت ها به بررسی ۱۴ نکته ی اساسی پیرامون نقل ها پرداخته است. در انتها مشخص می شود، به علت نفوذ کلمه ی ابن زبیر در شهر مدینه و قدرت طلبی افسارگسیخته ی او و چندین شاهد تاریخی دیگر، بزرگان مدینه، تحت تأثیر اقدامات فرزند زبیر، دست به قیام زدند.

**کلید واژه :** حره ی واقم، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن حنظله، یزید، مدینه النبی، امام حسین

خدای متعال حضرات معصومین را سرمشق بشریت قرار داده است. از مهمترین جنبه هایی که بشر نیاز به نمونه های متعالی دارد زمینه های سیاسی و اجتماعی است. پر واضح است که بهره گیری صحیح از رفتار های سیاسی و اجتماعی ائمه -علیهم السلام- منوط به فهم صحیح عملکرد ایشان می باشد. از طرفی فهم صحیح اقدامات سیاسی و اجتماعی، بیش از هر چیز وابسته به شناخت بستر شکل گیری آن اعمال است. شهر مدینه جایی است که ائمه -علیهم السلام- سالها در آن زندگی کرده اند. لذا طبیعی است که ایشان در اعمال خود اوضاع و شرایط آن جامعه را نیز مدنظر قرار داده اند. با این توصیفات می توان گفت، فهم بخش عظیمی از تعلیمات ائمه علیهم السلام در گرو شناخت اجتماعی صحیح از جامعه ی مدینه است. از مهمترین راه های شناخت حقایق موجود در یک جامعه، بررسی بحران ها و حوادث تاریخی آن است. در تحلیل اجتماعی این حوادث، فهم انگیزه ی کسانی که حادثه را رقم زده اند نقشی کلیدی و راهگشا دارد. برای این منظور باید پا در عرصه ی جامعه شاسی تاریخی<sup>۱</sup> گذاشت و با تحلیل تاریخی صحیح، به انگیزه ها و عوامل برپایی یک حادثه پی برد.

حره ی واقم، واقعه ای دردناک است که در سال ۶۳ هجری قمری در شهر مدینه رخ داد. پرداختن به قیام حره ی واقم قدمتی برابر با قدمت تاریخ نویسی در دوران اسلامی دارد. هیچ یک از تاریخ نویسان بزرگ، نتوانسته است از این حادثه چشم پوشی کند. آنچه ذهن را به تأمل وادار می دارد این است که کتب تاریخی دسته اول، نقل های ضد و نقیضی درباره ی چرایی این واقعه ارائه می دهند. «ابو محمد دینوری» (متوفای ۲۷۴ق)، «طبری» (متوفای ۳۱۰ق)، «ابن اعثم کوفی» (متوفای ۳۱۴ق)، «مسعودی» (متولد ۲۷۸) و «یعقوبی» (متوفای ۲۸۴ق) «ابو الفرج اصفهانی» (متوفای ۳۵۸)، «ابو حنیفه دینوری» و «خلیفه بن خیاط»، هرکدام روایتی خاص نسبت به ماجرا دارند. در نقلی بیان شده است بزرگان مدینه با دیدن فساد یزید در شام، تصمیم به قیام گرفتند. روایتی دیگر بدون اشاره به سفر اشراف، قیام را ناشی از درگیری آن ها با حکومت، بر سر عواید بعضی از زمین های مرغوب می داند و به اعتقاد دیگری، تحولات سیاسی مکه، برانگیزاننده ی بزرگان شهر مدینه برای برپایی این قیام بوده است. در کشاکش این نقل ها معلوم نمی شود، انگیزه ی اصلی برپایی این قیام چه بوده است و به چه علت هزاران نفر به خاک و خون کشیده شدند.

در کتب تاریخی سده های بعد تا دوران معاصر، بیش تر نقل طبری تکرار شده و کم تر اشاره ای به نقل های دیگر صورت گرفته است. گویا دقت نشده است که در بین کتب تاریخی دسته اول نقل های متفاوتی وجود دارد. در معدود کتاب هایی که نقل های دیگر نیز ذکر شده است، به بررسی دقیق صحت و سقم روایت ها پرداخته نشده است. به عنوان مثال در کتاب الوفاءالوفا فی اخبار دار المصطفی در کنار انگیزه های الهی به مخاصمه های مالی نیز اشاره شده؛ اما تحلیلی ارائه نگریده است. (سمهودی، ۲۰۰۶: ۱۱۴/۱) در کتاب موسوعه ی تاریخ اسلامی، شرح وقایع، با در کنار هم قرار گرفتن نقل های مختلف ذکر شده است؛ اما بررسی نقل ها و جرح و نقد آن ها در این کتاب مد نظر نبوده است. (محمد هادی یوسفی غروی، ۱۴۱۷: ۲۴۴/۶) علامه سید مرتضی عسکری نیز در بیان جریانات حادثه به نقل های متفاوت اشاره می کنند؛ اما ایشان در

مقام بررسی صحت و سقم نقل ها بر نیامده و تشنگان حقیقت را از فیض خود محروم نموده اند. (سید مرتضی عسکری، ۱۳۸۹ش: ۲۳۷). در میان مقاله های نوشته شده - تا آن مقدار که جستجو گردید - دیده می شود، انگیزه ی اصلی قیام کم تر مورد بررسی دقیق قرار گرفته است.

با این تفاسیر نگارنده با احساس نیاز مبرم به بررسی دقیق عامل اصلی برپایی قیام، دست به قلم شده است، تا به اندازه ی وسع خود، نقاط مبهم این حادثه ی مهم تاریخی را روشن نماید، تا به تبع آن، پژوهشگران تاریخی بتوانند تحلیلی صحیح از جامعه ی مدینه به دست آورند.

حل مسائل تاریخی با رجوع به کتب تاریخی نزدیک به حادثه و بعد جرح و نقد آن ها با استفاده از قرائن، امکان پذیر است. از این رو به نظر می رسد بهترین روش برای بررسی این مسئله روش کتابخانه ای، همراه با نگاه تحلیلی است. پیش از رجوع موشکافانه به کتب تاریخی باید گفت، با نگاه اجمالی، از نقل ها سه فرضیه درباره ی عامل اصلی برپایی این قیام برداشت می شود؛ اول؛ انگیزه ی دینی، دوم؛ انگیزه ی مالی و اقتصادی و سوم؛ انگیزه های سیاسی. برای بررسی میزان صحت و سقم هر کدام از این فرضیه ها ابتدا نقل ها باید به خوبی تقریر شوند و سپس نکات اساسی آن ها، مورد بررسی قرار گیرند.

## الف) شرح مختصری از حره واقم

یزید - لعنه الله - سه سال حکومت کرد و سه فاجعه را در تاریخ اسلام به نام خود ثبت کرد. واقعه ی عاشورا، کشتار مردم مدینه و به آتش کشیدن کعبه که هر یک به تنهایی برای روسیاهی ابدی یک نفر کافی است. کشتار مردم مدینه در سال ۶۳ هجری، به نام حره ی واقم شناخته می شود؛ زیرا نیروهای شامی از ناحیه ی حره ی واقم وارد شهر مدینه شدند. حره در لغت به معنای زمینی است که دارای سنگ های سیاه، پوک و سوخته است. (محمد محمد حسن شراب، ۱۳۸۳: ۱۳۳) و به سنگلاخ شرقی مدینه، حره ی واقم می گویند. (همان، ۱۳۸۳: ۱۳۵)

در واپسین روز های سال ۶۳ هجری قمری که مصادف با دوران امامت امام سجاد -علیه السلام- است؛ مردم مدینه دست به قیامی خونین علیه حکومت وقت زدند. آن ها در ابتدای حرکت، موفق بودند و توانستند امویان را از شهر اخراج کنند و کنترل شهر را در دست بگیرند. امویان مدینه که توان مقابله را در خود نمی دیدند، از مرکز خلافت درخواست کمک نمودند. یزید لشگری را با سیاهه ای دوازده هزار نفری تجهیز نمود تا ابتدا به شورش مدینه پایان دهد و سپس برای مقابله با عبدالله بن زبیر، راهی مکه شود. فرماندهی نیروهای شام را مسلم بن عقبه بر عهده داشت. سپاه یزید پس از چند روز محاصره ی مدینه در نهایت از ناحیه حره ی واقم وارد شهر شد و یکی از اسف بار ترین وقایع تاریخ اسلام را در شهر رسول خدا - صلی الله و علیه و آله - رقم زد. مسلم پس از استیلا یافتن بر شهر مدینه، اعلام کرد تا سه روز جان و مال و

ناموس مردم مدینه مباح است. (ابوالفرج ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۱۴/۶) در بیش تر کتب تاریخی از عبدالله بن حنظله به عنوان امیر مردم مدینه در قیام حره یاد می کنند.

## ب) علل قیام حره واقم در نقل ها

درباره ی حوادثی که پیش از قیام حره ی واقم رخ داد چندین نقل وجود دارد. با بررسی های اولیه معلوم می شود سه تفسیر از علت قیام در کتب تاریخی وجود دارد. یک نقل، قیام را ناشی از برانگیخته شدن غیرت دینی بزرگان مدینه معرفی می کند، نقلی حادثه را در اثر اختلافات مالی و با انگیزه های اقتصادی قلمداد می کند و روایتی عامل اصلی را تأثیر پذیری از اقدامات ابن زبیر می داند. در ادامه به تقریر نقل های مرتبط با هر یک از تفسیر های ذکر شده، پرداخته می شود.

### برانگیخته شدن غیرت دینی

بعضی از کتب تاریخی اتفاقات منتهی به حادثه را طوری شرح داده اند که برداشت می شود بزرگان شهر مدینه انسان هایی مقدس بوده اند. انسان هایی که تا پای جان برای دفاع از دین استقامت کرده و در نهایت در راه خدا کشته شده اند. افرادی که تاب حکمرانی فاسدان را نداشتند. از توضیحات ارائه شده مشخص شد که منظور از «دین» در عبارت «غیرت دینی» لزوماً افکار شیعی نیست، بلکه صرفاً اگر به خاطر دفاع از مقدسات خود مردم را به قیام برانگیخته باشند، در ذیل این سر فصل می توان از آن یاد نمود. «خلیفه بن خیاط» و «طبری» این بعد را در قیام حره واقم پر رنگ جلوه داده اند. ایشان بیان می کنند، بزرگان مدینه به دلایلی که دقیق به آن ها اشاره نگردیده است، در سال ۶۲ به شام سفر می کنند. سفری که سبب کشف فساد یزید می شود. اطلاع از فساد حاکم سرزمین های اسلامی، موجبات خشم و نارضایتی اشراف مدینه را فراهم می آورد. آن ها پس از بازگشت، با فاصله ی اندکی به میان مردم می روند و فساد یزید را برای مردم شرح می دهند. ایشان اعلام می دارند که یزید را از حکومت خلع کرده اند و قصد دارند علیه او قیام کنند. مردم نیز به تبع بزرگان وارد عرصه می شوند و با عبدالله بن حنظله بیعت می کنند. بعد از اینکه مردم مدینه به طور علنی یزید را خلع کردند، وی، نعمان بن بشیر را به سوی مدینه برای برقراری صلح می فرستد اما آن ها نمی پذیرند و حرکت خود را تا آخر ادامه می دهند.

طبری جریان را با اختلافاتی اندک در ضمن دو سند ذکر کرده است. یکی از ابی مخنف و دیگری از جویری بن اسماء (محمد ابن جریر طبری، ۱۹۶۷: ۴۷۹/۵) نقل طبری از حوادث منتهی به این حادثه در کتب تاریخی دوره های بعد نیز تکرار شده است. در کتاب هایی چون «الاستیعاب»<sup>۲</sup> (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ۸۹۴/۳)، «الکامل»<sup>۳</sup> (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۱۰۳/۴)، «تاریخ الاسلام»<sup>۴</sup> (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۲۴/۵)، «المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم»<sup>۵</sup> (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۶/۶) و حتی «منتهی الآمال» (شیخ عباس قمی، ۱۳۷۹ش: ۱۱۵۸/۲)، نقل طبری با اندک تغییراتی تکرار شده است. نکته ای که نشان از نقش موثر انگیزه های دینی دارد و نقل طبری را تقویت می نماید رفتارها و سخنانی است که طبری از سران قیام در آخرین لحظات عمر ذکر کرده است. همچنین در بعضی کتب، احادیثی در ستایش کشته شدگان واقعه ی حره از پیامبر نقل شده است که البته به اعتراف نویسنده ی کتاب «الوفاء الوفا فی تاریخ مدینه المصطفی» احادیث مرسل است. (سمهودی، ۲۰۰۶: ۱۱۴/۱) به علاوه این نکته که در شهر

مدینه بسیاری از صحابه و تابعین زندگی می کرده اند، می تواند مویدی برای این نگاه باشد؛ زیرا در شهری که شمار افراد متدین بیش تر باشند به طور طبیعی انگیزه ی دفاع از مقدسات نیز بیش تر وجود دارد. از طرفی باید دانست که صحابه و تابعین در نظر بسیاری از مسلمانان انسان هایی معنوی و مقدس هستند.

در «تاریخ خلیفه» نیز شرح ما وقع تقریباً مشابه با بیان طبری است. «خلیفه بن خیاط» روایت خود را از جویری به بن اسما ذکر کرده است. از این رو شباهت این دو نقل، چیزی عجیب و دور از ذهن نیست.

## اختلافات مالی

از بعضی نقل ها برداشت می شود، آنچه بزرگان مدینه را به شورش واداشت اختلاف بر سر بعضی مسائل اقتصادی بوده است. این نگاه به صراحت در دو کتاب تاریخ یعقوبی و المحن نوشته ی محمد بن احمد بن تمام (متوفای ۳۳۳) مطرح شده است. بیان اتفاقات چنین است؛ در مدینه زمین های بسیار مرغوبی بوده است که ثمره ی آن ها در دوره ی معاویه به شام فرستاده می شد. در ابتدای حکومت یزید، بهره بردن حکومت از زمین ها متوقف می شود. (أبو العرب محمد بن أحمد، ۱۴۰۴: ۱۷۲) یعقوبی می نویسد پس از چندی عامل یزید تصمیم می گیرد که همانند گذشته حاصل این زمین ها را به نفع حکومت مصادره کند. (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۹۰/۲)<sup>۶</sup> این اقدام سبب اعتراض شدید بزرگان مدینه می شود. در المحن آمده است که بزرگان شهر به والی مدینه بارها شکایت می کنند، اما وقتی می بینند این اقدام به اشاره ی والی بوده است، تصمیم به اخراج امویان از شهر می گیرند. نویسندگی کتاب «المحن» این روایت را با سندی مفصل از واقدی نقل کرده و اشاره کرده است که واقدی نیز این نقل را از افراد متعددی شنیده است اما نام آن ها را در سلسله ی سند ذکر نموده است. (محمد بن أحمد، ۱۴۰۴: ۱۷۱)<sup>۷</sup>

در کتاب «الامامه والسیاسه» نیز اشاره به وجود انگیزه های مالی یافت می شود. در این کتاب که منسوب به «ابن قتیبه دینوری» (متوفای ۲۷۴) نوشته شده است «مسلم بن عتبه» برای اتمام حجت با مردم مدینه حاضر می شود دو امتیاز به مردم در صورت تسلیم شدن بدهد. اولاً قیمت گندم در مدینه، به اندازه قیمت آن در شام شود. ثانیاً مال و بهره ای که «عمرو بن سعید» (والی مدینه بنا به بعضی نقل ها) گرفته و با آن ها برده خریده است، به مردم بر گردانده شود.<sup>۸</sup> (ابن قتیبه الدینوری، ۱۴۱۰: ۱۴/۲) نقل ابن قتیبه اشاره بر این مطلب دارد که مردم، اعتراضاتی نسبت به این موارد داشته اند. اگر گفته شود مسلم خواسته است از راه تطمیع وارد شود باید گفت، این سخن درست به نظر نمی آید زیرا در پیشنهاد، مسلم وعده های دندانگیری مطرح نشده است.

## تأثیر تحولات مکه در مدینه

هنگامی که حکومت مرکزی از خود ضعف نشان دهد دشمنان آن حکومت به سقوط آن رژیم چشم طمع می دوزند و تمام توان خود را علیه حکومت مستقر به کار می گیرند. عبدالله ابن زبیر فرزند صحابی مشهور رسول خدا صلی الله علیه و

آله با مشاهده ی ضعف دولت یزید شرایط را برای برپایی خلافت زبیریان مهیا دید. او در شهر مکه اعلام استقلال کرد و مردم را به بیعت با خود دعوت نمود.

ابن اعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ق) به صراحت اشاره می کند که بزرگان مدینه تحت تاثیر حوادث شهر مکه یزید را خلع کردند و تحت بیرق ابن زبیر درآمدند. ابن اعثم شروع جریانات را اینطور ذکر می کند: «و بلغ أهل المدينة أن عبد الله بن الزبير بايعه أهل مكة و الطائف و سائر الحجاز فوثبوا على عاملهم عمرو بن سعيد بن العاص فأخرجوه من المدينة، و أخرجوا من كان معه من بنى أمية فطردوهم بأجمعهم و بايعوا عبد الله بن الزبير» (ابن اعثم کوفی، ۱۹۹۱: ۱۵۶/۵)<sup>۹</sup> ابن اعثم می گوید پس از تسلط مردم بر شهر، فرزند زبیر برای عبدالله بن حنظله حکم ولایت نیز صادر کرد. (همان، ۱۹۹۱: ۱۵۶/۵)

شبهه به نقل ابن اعثم در اخبار الطوال نیز ذکر شده است. در این کتاب که از کتب قرن سوم هجری است، ذکر شده است که یزید، نعمان ابن بشیر را به سوی عبدالله ابن زبیر می فرستد تا او را متقاعد به پذیرش بیعت یزید بنماید. اما او نمی پذیرد و نعمان ابن بشیر بدون دستاورد خاصی باز می گردد. ابن زبیر پیش بینی می کند که یزید به او حمله خواهد کرد. به همین دلیل نامه ای به اهل حجاز می فرستد و همه را به بیعت با خود و مقابله با یزید دعوت می کند. در همین راستا مردم مدینه بیعت او را می پذیرند و امویان را از شهر خارج می کنند. (ابو حنیف دینوری، ۱۳۶۸: ۲۶۴)<sup>۱۰</sup> ابوالفرج اصفهانی نیز در الاغانی روایتی نزدیک به روایت اخبار الطوال دارد. او می نویسد پس از اینکه مذاکرات ابن زبیر با نمایندگان یزید بی نتیجه ماند و مکه وارد مرحله ی مقابله ی مستقیم و آشکار با شام شد. بزرگان مدینه نیز از قافله تحولات عقب نماندند و آشکارا، خلع یزید از خلافت را اعلام نمودند. (ابوالفرج اصفهانی: ۲۸/۱)<sup>۱۱</sup>

مقدسی از تاریخ نویسان قرن چهارم اتفاقات را به صورتی بسیار مختصر بیان می کند. او می نویسد که ابن زبیر با ساختن ظاهری موجه از خود از یک سو و از سویی دیگر با بدگویی از یزید و اصرار بر فاسق بودن او توانست مردم را به خود جلب کند. پس از این به مدینه نامه نوشت و خواست که آن ها علیه حاکم شهر قیام کنند و آن ها چنین کردند. خبر این اتفاق به یزید رسید و مسلم بن عقبه را با لشکری بزرگ به سمت مدینه گسیل داشت. (محمد بن طاهر مقدسی: ۱۴/۶)<sup>۱۲</sup>

مسعودی در «مروج الذهب» قیام را کاملاً با انگیزه های سیاسی نمی داند اما می توان برداشت کرد که او این عامل را متفاوت و شاید مهمتر از دیگر عوامل تلقی می کند. او می نویسد، پس از آشکار شدن چهره ی یزید به خاطر همه ی جنایت هایی که مرتکب شده بود، مردم مدینه این قیام را با اذن ابن زبیر ترتیب دادند. (مسعودی، ۱۴۰۹: ۶۹/۳)<sup>۱۳</sup> این برداشت از نوشته ی مسعودی در مروج الذهب را بیان او در کتاب «التنبیه و الاشراف» تأیید می نماید. او در این کتاب آخرین کتاب وی است و قصد بیان مطالب اساسی را در آن داشته است می نویسد: «امتنع ابن الزبير من بيعه يزید، و كان يسميه السكير الخمير. و أخرج عامله عن مكة و كتب الى أهل المدينة يتنقصه، و يذكر فسوقه، و يدعوهم الى معاضدته على حربيه، و إخراج عامله عنهم. و أخرج أهل المدينة عامله.» (مسعودی بی تا: ۲۶۳)

همانطور که ملاحظه می شود در نقل مسعودی و نقل های مشابه، نقش ابن زبیر بسیار پر رنگ و اساسی است و زاویه نگاه به این حادثه بسیار متفاوت با نقل یعقوبی و طبری است. به این صورت که ابن زبیر در مکه قدرت پیدا می کند و به مردم مدینه نامه می نویسد. اهالی این شهر درخواست ابن زبیر را اجابت می کنند و دست به اخراج امویان از شهر می زنند.

مسعودی در کتاب «التنبیه و الاشراف» مضمون نامه ای را که مقدسی و دیگران نیز به آن اشاره کرده اند مشخص می نماید. او اشاره کرده است که ابن زبیر در نامه اش مردم این شهر را با ذکر فساد یزید تحریک و به همراهی با خود و شوریدن بر یزید تشویق می نماید و این روش اساسی ابن زبیر در همراه نمودن مردم با خود بود. اما پر واضح است که در این صورت نقش اصلی را در برپایی این قیام، باید برای دسیسه ها و سوء استفاده های ابن زبیر دانست.

## ج) بررسی و ارزیابی

### ۱) سفر اهل مدینه به شام

در نقل طبری و بیش تر کتب تاریخی بعد از او سفر اهل مدینه به شام نقطه ی عطفی در روابط مدینه و شام تلقی شده است. مشاهده ی فساد یزید در شام سبب برانگیخته شدن غیرت دینی بزرگان مدینه شد و آن ها را مصمم نمود تا در برابر حاکم فاسد دست به قیام بزنند. با این توصیفات جریانات این سفر مؤیدی آشکار برای وجود انگیزه های دینی در رأس این قیام می باشد. در ادامه نکاتی مطرح می شود که تلقی این دیدگاه از این سفر را مورد مناقشه قرار می دهد.

در پاسخ به این سوال که آیا اساسا این سفر رخ داده است یا نه، باید گفت، تقریبا این نکته قطعی است که تعدادی از بزرگان مدینه از نزدیک اوضاع شام را دیده بودند. این جریان را «محمد ابن احمد» نیز که اختلافات مالی را عامل بر انگیزاننده برای قیام می داند در کتاب المحن از واقدی نقل کرده است. (محمد بن احمد / ۱۴۰۴:ق: ۱۸۲). در «الامامه و السیاسه» تنها به حضور معقل بن سنان در شام اشاره شده است. (ابن قتیبه الدینوری / ۱۴۱۰:ق: ۱۳/۲) نگارنده ی اخبار الطوال نیز، که مردم مدینه را کاملا مطیع و فرمانبردار ابن زبیر نشان می دهد به این سفر در گفتگوی معقل بن سنان با مسلم بن عقبه اشاره می کند. دینوری درباره ی معقل بن سنان می نویسد، او زمانی که در شام بود به مسلم گفته بود، اگر به مدینه برگردند یزید را از خلافت عزل می کنند. (ابو حنیف دینوری، ۱۳۶۸:ش: ۲۶۶) البته در بعضی کتب مثل «تاریخ یعقوبی»، «الفتوح»، «التنبیه و الاشراف»، «البدء و التاریخ» و «الغانی» به این سفر اشاره نشده است. بیان این نکته حائز اهمیت است که ذکر نشدن حادثه ای در بعضی کتب تاریخی، دلالت بر دروغ بودن نقل هایی که بدان اشاره کرده اند نمی کند؛ اما دست کم می توان برداشت نمود که در نظر کسانی که از نقل آن حادثه چشم پوشی کرده اند، این حادثه از اهمیت چندانی برخوردار نبوده است.

اما سوال پیش می آید که دلیل سفر چه بوده است؟ به نظر می رسد، والی جوان مدینه برای اینکه رضایت اهل مدینه را جلب نماید، آن ها را فرستاد تا از مرحمت های یزید بهره مند شوند. (سید جعفر شهیدی / ۱۳۸۰: ۸۲) بر فرض صحت سفر دسته جمعی بزرگان مدینه، می توان این طور گفت که اساسا دعوت کردن افراد مخالف به مرکز حکومت، امری طبیعی بوده است. به عنوان نمونه معاویه به مغیره دستور می دهد بزرگان شهری را که از بیعت با یزید خودداری نموده اند به مرکز خلافت بفرستد تا با او بیعت کنند. (ابن اثیر / ۱۳۷۱: ۵۳/۱۱) نمونه های دیگر این حرکت در دوران بعد نیز داده است. سفرهای اجباری ائمه ی شیعه --علیهم السلام-- به مرکز خلافت، غالبا از این دست اقدامات حاکمان محسوب می شود. لذا

باید پذیرفت که جریانات و اختلافاتی قبل از سفر در شهر رخ داده است و مشاهدات این سفر به طور قطع آغاز مشکلات نبوده است. اینکه در عرض مدتی کوتاه دو والی عوض می شود، بیانگر وجود مشکلات است. (سید جعفر شهیدی/۱۳۸۰: ۸۲) چنین تحلیلی از ماجرای سفر، انسجام نقل طبری را دچار خدشه می کند؛ زیرا او بدون اشاره به علت سفر اهل مدینه به شام، ماجرای سفر و اتفاقات بعد از آن را بیان می کند. در حالی که این نکته قطعی به نظر می رسد که اگر این سفر نقشی در برپایی این قیام داشته است در ادامه ی مشکلاتی دیگر سبب چنین باز خوردی از سوی مردم مدینه شده است.

درباره ی مشکلاتی که پیش از سفر ایجاد شده بودند و سبب سفر به شام شدند، با توجه به نقل ها دو فرض می توان مطرح نمود. یکم؛ درگیری های مالی دوم؛ اعتراض به فساد یزید.

## ۲) آشکار شدن فسق یزید در قیام

الف) آشکار شدن فسق یزید در اذهان بزرگان شهر؛ در خبر ها جریانات بدین شرح است که عبدالله بن حنظله با دیدن فسق علنی یزید تصمیم به قیام گرفت و مردم نیز با اطلاع از فساد یزید به سوی او روی آوردند؛ اما باید دانست که خبر فسق یزید به طور خاص برای بزرگان، در آن زمان چیزی پنهان و ناشناخته نبوده است برای نمونه امام حسین -علیه السلام- در جریان سفر معاویه به مدینه برای معرفی یزید به عنوان جانشین خود، صراحتاً به شرابخوار بودن یزید اشاره کرده بودند. در ملاقات معاویه با بزرگان مدینه همگی به اتفاق او را برای خلافت ناشایست می دانستند. (ابن قتیبه الدینوری، ۱۳۸۰ش: ۲۰۶) عبدالله بن زبیر در دیدار با فرستادگان یزید به آن ها می گوید حال یزید را حتی مردم کوچه و بازار هم میدانند. (ابن اعثم کوفی، ۱۹۹۱: ۱۹۱/۵) از طرفی بعضی از بزرگان این شهر همچون منذر بن زبیر با دستگاه بنی امیه رابطه و رفاقت داشته اند. (طبری، ۱۹۶۷: ۴۷۹/۵) سخنان بزرگان شهر در بدرقه ی امام حسین -علیه السلام- نیز گویای این نکته است که آن ها می دانستند یزید، اقدام به قتل حضرت می کند هر چند نه به این کیفیت اما شناخت آن ها از یزید به این اندازه که او به فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رحم نمی کند، صحیح بود. جالب است که همین بزرگان سه سال بعد، به بهانه ی آشکار شدن فساد یزید مردم را علیه او تهییج می کنند. این خود شاهد دیگری است بر این مطلب که منش ناشایست یزید در نظر بزرگان چیز نادانسته ای نبوده است.

کتاب شیعه پا را فراتر گذاشته اند و فساد معاویه را نیز آشکار دانسته اند. علامه امینی اعتقاد دارند، حتی شرابخوار بودن معاویه شناخت شده و آشکار بوده است، تاچه رسد به یزید. ایشان در کتاب شریف «الغدیر» می نویسند، نباید گمان نمود، یزید اولین نفری بود که آشکارا شرابخواری کرد، بلکه او این صفت زشت را از پدر خود به ارث برده بود. معاویه بارها گستاخانه دست به شرابخواری زده بود و بارها نیز مورد اعتراض صحابه ی پاکدامن قرار گرفته بود. (عبدالحسین امینی، ۱۴۱۶ق: ۲۵۵/۱۰). صحابه ای که معاویه بسیاری از آن ها را از شام به مدینه بازگرداند. (مقدسی، ۱۳۷۴ش: ۸۷۰/۲) ایشان در کتاب خود به طور مفصل شواهدی را برای پایبند نبودن معاویه به موازین شرعی و اخلاقی می آورند. از آنجا که بسیاری از کسانی که به



معاویه اعتراض کرده بودند از صحابه ای بودند که از شام اخراج شدند و به مدینه بازگشتند. از طرفی ایشان درباره ی یزید نیز شواهد متعددی دال بر شرابخواری آشکار او ذکر نموده اند.<sup>۱۴</sup> (عبدالحسین امینی، ۱۴۱۶ق: ۲۵۵/۱۰). بنابراین درباره ی بزرگان شهر به سختی می توان گفت آن ها از فساد یزید آگاه نبوده اند. علاوه بر شواهد ذکر شده باید دقت کرد، اشراف مدینه تقریباً یک سال قبل از حادثه به شام سفر کرده اند. طبری و ابن اثیر این سفر را در زمرة ی جریانات سال ۶۲ هجری قمری بحث می کنند، (طبری، ۱۹۶۷: ۴۷۹/۵) در حالی که این قیام در ۲۷ ذی الحجه سال ۶۳ هجری رخ داده است. چنین فاصله ای با شور و هیجانی که از سخنان بزرگان مدینه برداشت می شود، مطابقت ندارد و از احتمال اینکه آشکار شدن فساد یزید انگیزه ی اصلی قیام بوده است، می کاهد.

ب) تأثیر در مردم مدینه: پایه ی هر حرکت و تحول اجتماعی برانگیختن اراده هاست. در نقل طبری آمده است، خواست عمومی برای خلع یزید پس از اطلاع فساد او ایجاد شد. این نکته به ظاهر مدح مردم مدینه است؛ اما در این باره باید گفت اطلاعاتی که مردم مدینه، قبل از سفر بزرگان شهر به شام در دست داشتند نیز برای قیام انسان های آزاده علیه حاکم جائز کافی بوده است. طبیعی است اگر آن ها تاب حاکمیت افراد مفسد را نداشتند از ابتدا بیعت یزید را نمی پذیرفتند؛ زیرا آن ها رفتار و سخنان امام حسین -علیه السلام- و بزرگان شهر را که دال بر فساد و بی لیاقتی او بود در هر زمان که بحثی از خلافت یزید می شد، دیده و شنیده بودند. چه در جریان سفر معاویه به مدینه و چه پس از مرگ معاویه. اگر توجیهی برای پذیرش بیعت یافت شود. به نظر می رسد. جنایت های یزید در کربلا که بی رحمی و ستمگری یزید را نیز آشکار نمود و بر سخنان پیشین حضرت صحه گذاشت، باید انسان های غیرتمند را به اقدام فوری، وا می داشت؛ نه به حرکتی با تأخیر سه ساله.

اگر گفته شود مردم مدینه علی رغم شنیدن حقایق از امام حسین -علیه السلام- و سعایت های مکرر ابن زبیر، به فساد یزید باور قطعی پیدا نکرده بودند و نیز با اطلاع از جنایات یزید در کربلا، هنوز یقین به ستمکاری او پیدا نکرده بودند و بعد از این سفر عین یقین حاصل شد، باید گفت، باز هم بزرگان بودند که سفر کردند و دوباره مردم شنونده ی روایت ها بودند. عبدالله ابن حنظله با جایگاهی به مراتب کم تر از امام حسین -علیه السلام-، از فساد یزید می گوید و ایشان، از سالها قبل فساد یزید را فریاد می زدند. پس از مرگ معاویه از بیعت سرباز زدند، از شهر خارج شدند و فرمودند: «علی الاسلام السلام از قد بلیت براع مثل یزید.» (محمد باقر مجلسی/ ۱۴۰۳: ۳۲۶/۴۴) حال چطور است عبدالله بن حنظله می تواند چنین انگیزی را ایجاد کند اما امام حسین -علیه السلام- نمی تواند؟

با توصیفات ذکر شده معلوم می شود مردم مدینه انسان هایی آزاده و حساس به مبانی دینی نبودند. اما باید دقت نمود که فرهنگ دینی در میان این مردم رسوخ کرده بود و فرهنگ مقوله ای نیست که در زمانی کم، به طور کلی از جامعه رخت بریند اما به مرور زمان میزان حساسیت به ارزش های کلان فرهنگی کم و کم تر می شود. بنابراین به نظر می رسد که سران این قیام برای برانگیختن عده ای از مردم ناچار بوده اند که از سخنانی با ظاهر دینی و خدا جویانه استفاده کنند. نقل طبری را

نیز می توان بیش تر حمل بر این وجه از قیام نمود که این قیام در بستری دینی ترتیب داده شده است. با این تفاسیر رفتار های مردم مدینه را می توان با کلید عدم بصیرت سیاسی تحلیل کرد. جامعه ای که مردم آن بصیرت کافی ندارند طعمه ی خوبی برای گرگانی مثل ابن زبیر خواهد بود. جامعه ای که سستی در آن رخنه کرده است با ایجاد جو متشنج سیاسی حرکت می کند و اعمالی از اوسر می زند که نیروهایش را تباہ می سازد. حالت انفعالی جامعه به حدی است که اطلاع از اتفاقات کربلا ایشان را متأثر می کند اما وادار به قیام نمی نماید. ولی با شنیدن فساد یزید در یک جو احساسی که اختلافات سیاسی گذشته را زنده می کند و احساسات دینی را بر می انگیزاند، دست به قیام می زنند. در نهایت باید گفت به نظر، ابن زبیر و بزرگان شهر احساسات دینی مردم را دستاویزی برای قدرت طلبی خود کرده بودند. در نهایت باید پذیرفت که بعضی از مردم مدینه حقیقتاً به خاطر دین خود قیام کردند؛ اما ابن زبیر نشانی را به آن ها اشتباه داده بود.

### ۳) تاثیر جنجال مالی میان مردم مدینه و والی شهر

همانطور که پیش تر نیز اشاره شد؛ یکی از فرضیه های موجود درباره ی چرایی برپایی قیام حره ی واقم درگیری های مالی میان مردم مدینه و حاکم شهر است. به این صورت که مردم بر سر بهره بردن از عوائد خالصجات با عامل یزید به اختلاف و درگیری بر خورده بودند. درباره ی آنچه بیان شد می توان گفت، کمی بعید به نظر می رسد که یک دعوای مالی صرف، در این حد که مردم راضی نبودند ثمره ی بعضی از زمین های زراعی را یزید مصادره کند، باعث شود آنها این چنین با تمام وجود در برابر دشمن بایستند. به خصوص اینکه در دوران معاویه نیز این زمین ها در اختیار مردم نبوده است. (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۹۰/۲) به همین دلیل نمی توان گفت، چون حیات اقتصادی مردم وابسته به ثمره ی زمین ها بوده، انگیزه برای این حد از مقاومت وجود داشته است.

در کتاب «المحن» شروع قضایا اینگونه است: «اول ما هاج امر...»<sup>۱۵</sup> (محمد بن أحمد، ۱۴۰۴: ۱۷۱) هاج به معنای به هیجان آوردن است. (فواد افرا/ ۱۳۷۵: ۹۴۴) نقل او گویا اشاره به این دارد که آنچه آتش زیر خاکستر مردم مدینه را شعله ور کرد، مسئله ی اقتصادی بوده خصوصاً اینکه در بررسی های تاریخی دیده می شود، سابقه ی اختلاف مدینه با شام بسیار طولانی بوده است، از طرفی در نقل «الامامه و السياسه» ذکر شده است که گرچه مسلم وعده به حل مشکلات اقتصادی داد اما مردم همچنان بر مقابله با یزید پافشاری نمودند. (ابن قتیبه الدینوری، ۱۴۱۰: ۱۵/۲) این استواری یا از تعصب بوده است یا اینکه اساساً مسئله ی اصلی، مشکلات اقتصادی نبوده است. با توجه به نکاتی که بیان شد فرض دوم محتمل تر است. بنابراین به نظر می رسد نقش این اتفاق در حادثه ی حره در صورت اثبات صحت آن، حداکثر همچون جرقه ای در انبار باروت بوده است. باز هم باید تأکید شود که تحلیل ذکر شده در صورت پذیرش نقل یعقوبی است.

### ۴) سابقه بر خورد های اهل مدینه با بنی امیه و یزید و انگیزه ی یزید برای انتقام

تاریخ روابط بنی امیه با مدینه مشحون از اختلافات و درگیری های سیاسی است. البته تاریخ شاهد همکاری هایی برای نیل به منافع مشترک نیز میان این دو شهر بوده است.<sup>۱۶</sup> از آنجا که در این وقایع از یک سو اشخاص معلوم الحالی چون عایشه، طلحه، زبیر<sup>۱۷</sup>، عبدالله ابن زبیر، عبدالله ابن عمر<sup>۱۸</sup> و... بوده اند و در طرف دیگر معاویه، یزید و مروان قرار داشته اند؛ به نظر جنبه ی سیاسی و قدرت طلبی در رأس این اختلافات پر رنگ تر است. شایان ذکر است که در آن دوره دین از سیاست به طور کامل جدا نبوده است. به عبارتی دیگر در آن دوره حاکمان برای کسب مقبولیت و مشروعیت نیاز داشته اند از ظواهر دینی استفاده کنند. این نکته تاکیدی دوباره بر تحلیلی است که سخنان به ظاهر دینی سران قیام را حمل بر عوام فریبی می نماید.

الف) مدینه و بنی امیه : این نکته محتمل و قابل فرض است که شدت عمل یزید با مردم مدینه می تواند ریشه در گذشته های روابط بنی امیه با مدینه داشته باشد. مخصوصاً اینکه یزید و به طور کلی بنی امیه کینه توزی خود را در تاریخ اثبات کرده اند. نمونه ی آن سخنان یزید پس از واقعه ی کربلا است. از طرفی مردم مدینه با ایجاد پایگاهی امن برای پیامبر (صلی الله و علیه و آله) و بعد از آن با جنگیدن در رکاب ایشان ضربات سختی بر پیکره ی مشرکان قریش از جمله بنی امیه وارد کرده بودند. می توان علت سخت گیری یزید بر مدینه را نیز این نکته دانست. با این حال درباره ی علت شورش بزرگان مدینه نکته ای اساسی از روابط این دو شهر نمی توان برداشت نمود.

ب) مدینه و یزید: مردم مدینه از ابتدا مایل به بیعت با یزید نبودند تا جایی که معاویه شخصاً با بهانه ی حج، به مکه و مدینه آمد. او با ترفند های فراوانی به کار برد تا مردم مدینه برای بیعت با یزید متقاعد کند؛ اما بزرگان مدینه همگی به مخالفت با معاویه و بدگویی از یزید پرداختند. در آخر معاویه با مکر و نیرنگ توانست از مردم مدینه بیعت بگیرد. حيله ای که به سرعت آشکار شد و معاویه را بیش از پیش در نزد مردم و بزرگان شهر مدینه منفور کرد. (ابن قتیبه الدینوری، ۱۴۱۰ق: ۲۱۲/۱)

## ۵) تاثیر گذارترین افراد مدینه

یک راه برای کشف سبب اتفاقات اجتماعی، شناخت جهت گیری های فکری و عملی بزرگان جامعه است. شهر مدینه نیز از این قاعده مستثنی نیست. آنطور که از تواریخ بر می آید با نفوذترین افراد مدینه در زمان مرگ معاویه سه نفر بوده اند. رفتار های معاویه در زمان سفر به مدینه به خوبی گویای این نکته است. او در این زمان به سه شخص بیش از همه بها داد. (ابن قتیبه الدینوری، ۱۴۱۰ ق: ۲۰۰/۱):

۱- امام حسین -علیه السلام-

۲- عبدالله بن زبیر ۳- عبدالله بن عمر

امام حسین -علیه السلام- بزرگ بنی هاشم و شخصیتی بسیار مقبول در این شهر بودند. ایشان حائز بسیاری از ملاک های محبوبیت و مقبولیت بودند. لذا بر خلاف دیگر افراد شاخص به هیچ وجه نیاز نبود شخصاً اقدامی برای جلب نظر مردم بکنند. ابتدا که معاویه به منظور بیعت گرفتن برای یزید به مدینه آمد امام حسین -علیه السلام- مخالفت خود را ابراز داشتند و صراحتاً در برابر معاویه و در جمع عمومی از فسق و فساد یزید سخن گفتند و فرمودند: یزید شرابخوار است. (ابن قتیبه الدینوری ۱۳۸۰: ۲۰۶) از طرفی ایشان در هنگام حرکت خود از مدینه به مکه و بعد به کوفه بارها بر خطر یزید برای اسلام تأکید کرده بودند. اگر چه در منابع اهل سنت به بیانات امام درباره ی یزید کم تر اشاره شده است، اما عقلاً بعید به نظر می رسد، امام حسین -علیه السلام- بدون روشننگری درباره ی علت عدم بیعت، دست به قیام بزنند. کما اینکه ابن زبیر و عبدالله بن حنظله ابتدا خالصانه یا منافقانه به فساد یزید اشاره کردند و بعد وارد تقابل علنی شدند.

لذا می توان گفت که امام حسین -علیه السلام- به عنوان یکی از مقبول ترین افراد مدینه، آگاهی از فساد یزید را در اذهان مردم ایجاد کرده بودند و در پی آن، افرادی که این مقدار از آگاهی برای آن ها کافی بود تصمیم به قیام علیه حاکم فاسد گرفته بودند. حتی اگر جز فرزندان ایشان کسی با آنان همراه نشود. به طریق اولی بعد از رسوا شدن چهره ی بنی امیه در حادثه ی عاشورا، انگیزه ی قیام باید به حد اعلی می رسید و کاسه ی صبر مصلحت جویان آزادی خواه نیز سر ریز می شد. تا چه برسد به کسانی که حاضر هستند تمام هستی خود را در راه اهداف فدا کنند. به نظر می رسد امام حسین -علیه السلام- نقش روشننگری و جریان سازی خود را ایفا کرده بودند و متأسفانه در دل های مرده ی مردم و خواص این شهر تأثیر چندانی حاصل نشده بود. بنابراین از رفتار مردم مدینه با امام حسین -علیه السلام- فهم می شود، مردم و به ویژه خواص این شهر آنچنان دیندار و پاکباخته نبوده اند که با روشن شدن بی لیاقتی زعیمشان دست به قیام بزنند. جمع سخنان این که نظریه ی لزوم تقابل مستقیم با حاکم فاسد و جائر یکبار در زمان امام حسین علیه السلام از طرف بزرگان این شهر با بی توجهی روبرو شده بود و بعید است که در این مدت کوتاه در دل های خواص جامعه انقلاب ایجاد شده باشد.

عبدالله بن عمر؛ شخصی بود که به دنبال جنگ برای قدرت نبود و بیش تر سعی می کرد احترام خود را حفظ کند. او در مدینه رهبری و هدایت یک جریان فکری خاص را بر عهده نداشت. او دوست داشت که حکومت بی زحمت به چنگ او بیفتد. او در هنگام برپایی این قیام در شهر مکه سکنی گزیده بود.

عبدالله بن زبیر؛ عبد الله بن زبیر فرزند یکی از شاخصترین صحابی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود وی همچنین از طرف مادر نوه ی خلیفه ی اول محسوب می شد و این بر اعتبار خانوادگی او می افزود. عبدالله حتی در سنین جوانی نقش بسزایی در تحولات سیاسی داشت و از اوان زندگی قدرت طلبی خود را به تاریخ ثابت نمود. او دشمن اهل بیت بود. (کلینی، بی تا: ۴/۲۹۳) اقدامات سوء وی به اندازه ای بود که حضرت علی -علیه السلام- می فرمایند علت گمراهی زبیر، فرزند شوم، او عبدالله بوده است. (سید رضی، ۱۳۹۲: ۹۴۸) عبدالله ابن زبیر بر خلاف ابن عمر سودای خلافت را در سر می پروراند. در جریانات پس از مرگ معاویه از مدینه به مکه پناه برد و پس از امام حسین -علیه السلام- عرصه را برای خود فراهم دید و

در مکه حکومت تشکیل داد. با توجه به ادعای خلافت بر جهان اسلام و نیز نفوذ بسیار او در مدینه می توان او را صحنه گردان بسیاری از جریانات سیاسی مدینه دانست. بنابراین نقش ابن زبیر در این حادثه قطعی است. تا جایی که به نظر می رسد، می توان اساسی ترین نقش را در هدایت این شورش از آن او دانست. مخصوصا اینکه افرادی مثل عبدالله حنظله - همانطور که در ادامه بیان می شود- توان این را نداشتند که جای شخصیت هایی چون امام حسین -علیه السلام- و ابن زبیر را پر کنند. از طرفی میل فرزند زبیر به توسعه ی قلمرو خود و نیز سپر بودن مردم مدینه برای در امان ماندن از حملات احتمالی یزید به مدینه و فراهم نمودن فرصت بیش تر برای تجهیز سپاه در برابر لشکر جرار یزید، این احتمال را تقویت می کند.

## ۶) فرماندهان قیام

### ۱- عبدالله بن حنظله:

الف) سابقه ی او در جریانات سیاسی: تا آنجا که جستجو شد در هیچیک از کتب دسته اول تاریخی و حتی رجالی، نامی از عبدالله بن حنظله در جریان سفر معاویه به مدینه ذکر نشده است و بلکه تقریبا در هیچ کتابی تا قبل از جریان حره نامی از او برده نشده است. این نکته نشان از فاصله ی بسیار عبدالله بن حنظله از نظر پایگاه اجتماعی با اشخاصی چون امام حسین - علیه السلام -، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمر و حتی عبدالله بن جعفر، عبدالله بن عباس و... دارد. لذا نمی توان او را جریان ساز و یک رهبر سیاسی در حد این بزرگان دانست. البته از نقش او در غیاب یا سکوت این بزرگان نمی توان گذشت. اما همانطور که گفته شد اتفاقا در آن زمان شخصیتی مثل عبدالله زبیر بیش از پیش در عرصه ی سیاست فعال بوده است.

ب) شخصیت دینی عبدالله بن حنظله: ابن سعد در طبقات الکبری از او به نیکی یاد کرده است. (ابن سعد/۱۹۶۸:۵/۶۷) طبری نیز از او چه در بیان شروع قیام و چه در اواخر عمر سخنانی نقل کرده است که او را پرهیزکار و متقی نشان می دهد. (طبری/۱۳۷۵: ۳۱۱۶/۷) اما باید گفت که در این زمینه به نظر نمی توان به طبری اعتماد کرد؛ زیرا او در نقل آخرین صحبت های فرد معلوم الحالی مثل ابن زبیر نیز سخنانی را روایت کرده است که گویا او همه ی آنچه را در دوران ریاست خود انجام داده است برای خدا و برای اقامه ی حق کرده است. (طبری/۱۳۷۵: ۳۵۰۴/۸). قضیه از دو حال خارج نیست یا طبری در این باره دقت کافی را ندارد یا اینکه در بیان سخنان بزرگان هم مذهب خود، کمی پا را فراتر از انصاف گذاشته است و اگر پذیرفته شود که حقیقتا چنین کلماتی بر زبان ابن زبیر جاری شده باشد، از نفاق و تزویر در تحلیل سخن ها نمی توان به سادگی عبور کرد. مخصوصا اینکه نفاق ابن زبیر برای شیعه قطعی است و در آن برهه ی تاریخی بازار سوء استفاده از مفاهیم دینی بسیار داغ بوده است.

۲- عبدالله ابن مطیع: او نیز در سایه اسم های بزرگ مدینه، تقریباً نامی از او به میان نیامده است. در جریان حرکت امام حسین - علیه السلام - به خارج از مدینه او همانند دیگران به ایشان توصیه هایی می کند و از ایشان می گذرد. ابن مطیع در واقعه ی حره بزرگ مهاجرین بوده است. (ابن کثیر/۱۹۸۶: ۲۱۸/۸) او از این حادثه جان سالم به در می برد، به عبدالله بن زبیر می پیوندد و از طرف زبیریان ماموریت هایی بر عهده می گیرد. عبدالله بن مطیع که ابن زبیر او را ستوده است. (ابن عبدالبر/۱۹۹۲: ۹۹۵/۳) در هر دو جنگی که میان زبیریان و بنی امیه رخ داد، در سپاه ابن زبیر بود و سرانجام در جریان تصرف مکه در رکاب فرزند زبیر کشته شد. (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق: ۲۴/۳)

اقدامات ابن مطیع پس واقعه ی حره خط فکری او را به خوبی مشخص می کند. پیوستن او به ابن زبیر دست کم نشان دهنده ی عدم تعارض جهت فکری او با ابن زبیر است. با دانستن اینکه چند سال بعد از حادثه که مختار مخالفت خود را با یزید علنی کرد اما ابن مطیع به مختار نیوست می توان به همخوانی افکار او با فرزند زبیر پی برد. مختار و و قبل تر از او توابعین همانند ابن زبیر علم مخالفت با بنی امیه را بلند کرده بودند و البته شور و انگیزه این دو گروه برای مبارزه با یزید مثل مردم مدینه انگیزه ای وافر بود. از این روی، طبق قاعده او باید به آن ها می پیوست. به عبارت دیگر اگر ابن مطیع از شهادت پسر پیامبر داغدار بود یا اینکه شوق شهادت در راه مبارزه با حاکم فاسد در دل او موج می زد و تاب حکومت زعیم فاسد را نداشت، طور طبیعی باید به پاکبختگانی همچون توابعین می پیوست یا دست کم به حرکت سیاسی مذهبی مختار ملحق می شد. لذا با ظن قوی می توان گفت که قرار گرفتن او تحت رهبری سیاسی ابن زبیر مسبوق به سابقه بوده است یا اینکه حداقل پیوستگی فکری بیش تری میان آن دو وجود داشته است. در نهایت جمع بندی درباره ی وی چنین است که ابن مطیع بیش تر یک شخصیت سیاسی بود تا یک فرد انقلابی. فرد سیاستمدار هرکجا باشد جریانات را طوری ترتیب می دهد که مقصود او حاصل شود. به خصوص اگر دست او در اعمال اندیشه های خود باز باشد. البته به طور ظنی حتی می توان قائل شد که او مأمور حفظ منافع ابن زبیر در شهر مدینه بوده است.

۳- معقل بن سنان اشجعی: او در این واقعه یکی از فرماندهان مردم مدینه است. معقل در روز فتح مکه به همراه پیامبر صلی الله و علیه و آله وارد شهر شد. از این رو کتب رجالی اهل سنت او را ستوده اند. (ابن عبدالبر، ۱۹۹۲: ۱۴۳۱/۳) و در کتب حدیثی از او روایت نقل شده است. علامه میر حامد حسین در کتاب عبقات الانوار به مناسبتی داستانی را از او نقل می کند و چنین نتیجه گیری می کند که معقل ابن سنان در بیان حدیث ضعف دارد. (میرحامد حسین، ۱۴۰۴ق: ۷۸۷/۲۲) از میان سران قیام حضور معقل در شام قطعی است. در رابطه با معقل ابن سنان نکته ی خاصی که به تحلیل واقعه کمک کند یافت نشد مگر اینکه ذکر نشدن اسم او در حوادث پیش از این واقعه در کنار نام دیگر بزرگان شهر، نشان از جایگاه پایین او در جامعه نسبت به دیگر بزرگان این شهر دارد.

۷) عملکرد امام سجاد نسبت به این واقعه

به اتفاق همه ی نقل ها امام سجاد - علیه السلام- از جریان شورش مردم به دور بوده اند و نه تنها به پیش برد قیام کمک خاصی نکرده اند، بلکه هنگامی که مروان از ایشان کمک خواست، ایشان از روی جوانمردی حفاظت فرزندان مروان را نیز به عهده گرفتند. پس از ورود مسلم بن عقبه به شهر نیز امام از هرگونه گزند در امان بودند و خانه ایشان محل امن شهر بود. (محمد بن جریر طبری، ۵: ۱۹۶۷/۴۸۵) باید اشاره نمود که نمی توان عملکرد حضرت را دال بر ذم مردم مدینه دانست زیرا ممکن است ایشان در حال تقیه بوده باشند.

## ۸) اقدامات ابن زبیر در قبال مدینه قبل و بعد از قیام

همانطور که پیش تر نوشته شد یکی از فرض های مطرح شده برای تحلیل رفتار های بزرگان شهر مدینه تبعیت تام آنان از نقشه ی سیاسی ابن زبیر است. از این رو لازم است به انگیزه های ابن زبیر برای تسلط بر شهر مدینه و اقدامات او در قبال مردم مدینه پرداخته شود. این نکته مشخص است که اگر معلوم شود ابن زبیر انگیزه ای برای تسلط بر مدینه نداشته است و به تبع آن اقدامی از او برای استیلا بر این شهر سر نزده باشد، از احتمال صحیح بودن این فرض تا حد زیادی کاسته می شود.

الف) انگیزه ی ابن زبیر برای تسلط بر این شهر: مطالعه ی تاریخ این دوره این نکته را به دست می دهد که عبدالله بن زبیر انگیزه های کافی برای تسلط بر شهر مدینه داشته است. اول؛ شخصیت معمول حاکمان و قدرتمندان تاریخ که همگی مدام به دنبال گسترش قلمرو خود بودند. ابن زبیر نیز از این قاعده مستثنی نیست. دوم؛ هدف اصلی یزید از لشکر کشی به به نطقه ی حجاز سرنگونی حکومت مکه بود. قیام مردم مدینه و دیگر شهر های حجاز می توانست زمان بیش تری برای آماده سازی مکه در اختیار زبیریان قرار دهد. وجود این انگیزه را می توان از نقل اخبار الطوال برداشت کرد. او می نویسد ابن زبیر در هنگامی که متوجه شد یزید به او هجوم خواهد آورد مردم دیگر شهر را برای مقابله با یزید به همکاری با خود فراخواند. (ابو حنیف دینوری، ۱۳۶۸: ۲۶۴) سوم؛ همراه شدن شهر مدینه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حکومت خود را در آن تشکیل دادند و شیخین عمر خود را در آن سپری کردند و در آن روز چند صد تن از صحابی نامدار در آن زندگی می کردند، برای حکومت نوپای زبیریان مشروعیت و مقبولیت بسیاری به همراه می آورد. چهارم؛ ابن زبیر در جریانات سیاسی - اجتماعی این شهر نفوذ بسیاری داشت. همانطور که گفته شد او یکی از بزرگان مدینه بود و سال های متمادی در این شهر زندگی کرده. از این رو توقع می رود او از پیش، خود را حاکم این دیار بداند و تلاش کند زعامت شهری را که دل های مردمانش در دست اوست به طور رسمی به اختیار خود درآورد.

الف) قبل از قیام: ابن زبیر از زمانی که مردم مکه با او بیعت کرده بودند چندین بار سعی کرده بود به انحاء مختلف مدینه را تحت سیطره ی خود در آورد. حتی درگیری هایی میان ابن زبیر و حاکم مدینه رخ داده بود. عمرو ابن سعید، حاکم عزل شده ی مدینه، نزد یزید به اقدامات عبدالله ابن زبیر برای تصرف مدینه و میل مردم شهر به وی اشاره می کند. (طبری، ۱۹۶۷: ۴۷۸/۵)

ب) پس از شروع قیام؛ در کتاب ها تا آنجا که جستجو شد بیان نشده است که ابن زبیر پس از شروع جنگ به مردم مدینه کمک نظامی کرده باشد. به عبارتی دیگر در جریان جنگ مردم مدینه با امویان حتی ابن اعثم نیز اشاره ای به اینکه ابن زبیر برای یاری اهل مدینه اقدامی انجام داده باشد، ندارد. در حالی که توقع می رود ابن زبیر به صورت سخت افزاری نیز به این قیام کمک کرده باشد. سوالی که درباره ی نقش ابن زبیر در این قیام می توان پرسید این است که اگر او میل به توسعه ی قلمرو خود داشت، چرا سعی نکرد مدینه را حفظ کند. در پاسخ می توان گفت، بر اساس یکی از انگیزه هایی که پیش تر ذکر شد عبدالله می توانست از مردم به عنوان سپر دفاعی خود استفاده کند. و از آن جا که ابن زبیر در این زمان خود در موضع تدافعی بوده است، تنها سود قیام مردم مدینه برای وی در این مقطع حساس، به تأخیر انداختن سپاه شام بوده است. نقل اخبار الطول مؤید این تحلیل است. دینوری نوشته است که ابن زبیر، هنگامی که فهمید یزید به او هجوم خواهد آورد به مردم حجاز از جمله مدینه نامه نوشت و از آن ها خواست برای رویارویی با یزید او را همراهی کنند. در همین راستا بود که مردم مدینه با یکدیگر متحد شدند و این اتفاق عظیم را کلید زدند. (ابو حنیف دینوری، ۱۳۶۸: ۲۶۴)

### ۱۰) فضای اخلاقی شهر مدینه

خصوصیت مسعودی این است که در خبر های خود به شرایط اجتماعی جوامع نیز اشاره می کند. او می نویسد در دوره ی یزید، فساد در مدینه رواج یافته بوده است. (مسعودی/۱۴۰۹: ۶۷/۳)<sup>۱۹</sup> بالطبع مردمی که در شهر خود با فساد و فحشا روبرو هستند هرگز به خاطر اطلاع ناگهانی از فساد بودن زعیمشان علیه او قیام نمی کنند و به طریق اولی جان خود را در این راه فدا نمی نمایند. اگر گفته شود شهر مدینه نیز همانند بسیاری از جوامع دارای قشر مذهبی و غیر مذهبی بوده است و قشر مذهبی این شهر دست به قیام زده اند، باید گفت اگر توده ی دیندار این شهر اهل اصلاح و امر به معروف بودند فساد موجود در شهر خود را بر نمی تابیدند و علیه آن، اقدامی را ترتیب می دادند. در حالی که از جستجوها معلوم می شود خبری از امر به معروف و نهی از منکر، قبل از حادثه ی حره ی واقم در این شهر نیست.

### بررسی اعتبار نقل ها از جهت کتبی

در پژوهش های تاریخی این اصل در میان همگان پذیرفته است که هر چه نوشته ی تاریخی به زمان وقوع حادثه نزدیک تر باشد از اعتبار بیش تری برخوردار است. محققان به یک اعتبار کتب تاریخی قرن سوم را منابع دست اول تاریخی می دانند و باز آنجا که کتاب های نوشته در این دوره انگشت شمار هستند کتاب های قرن چهارم و پنجم را نیز در زمره ی کتب دسته اول می دانند. در نظر اهل تحقیق کتب سده های بعد از حیث بیان مطالب تازه اهمیت چندانی ندارند. (جعفریان، ۱۳۷۶ش: ۲۲۳) با این توصیفات برای پیدا کردن حقیقت ماجرا دقت در کتب دسته اول از اهمیت دو چندانی برخوردار است. کتب دسته اولی که به این حادثه اشاره کرده اند، به تفکیک نگاهی که ارائه می دهند در ادامه بیان خواهد شد.

از میان کتاب های تاریخی سده ی سوم و چهارم، «تاریخ طبری» (۲۲۴-۳۱۰) و «تاریخ خلیفه» (۲۴۰م) نگاه دینی را در این حادثه پر رنگ جلوه می دهند. کتاب های «تاریخ یعقوبی» (متوفای ۲۸۴) و «المحن» نوشته ی محمد ابن احمد ابن



تمام (متوفای: ۳۳۳) اشاره به تأثیر بسزای جنجال مالی، در برپایی این قیام کرده اند و ابن اعثم کوفی (متوفای ۳۱۴) در کتاب «الفتوح»، ابوحنیف دینوری (متوفای ۲۸۲) در کتاب «اخبار الطوال»، ابوالفرج اصفهانی (متوفای ۳۵۸) در کتاب «الاعغانی»، مقدسی (متوفای ۳۸۱ق) در «البدء و التاریخ» و نیز مسعودی (م. ۳۴۶) در «التنبیه و الاشراف» صراحتاً جنبه ی سیاسی را در این قیام غالب دانسته اند.

همه ی کتاب ها ی ذکر شده از حسن نزدیکی به حادثه برخوردار هستند. تکرار شدن یک حادثه در کتب تاریخی دسته اول، یقین به حقیقت داشتن آن حادثه را پدید می آورد. حادثه حره ی واقم از این جهت مشکلی ندارد و در اکثر کتب تاریخی دسته اول از آن یاد شده است. اما مشکل زمانی پیش می آید که کتب تاریخی دسته اول، در بیان جزئیات یک حادثه اختلاف فاحش داشته باشند. البته در این حالت نیز می توان نقل ها را از نظر کمی و کیفی مورد بررسی قرار داد تا از این مجرا ظن به صحت یکی از نقل ها حاصل شود. به عبارت دیگر باید فراوانی هر کدام از این نقل ها در کتاب دسته اول و نیز نکاتی که در تحلیل صحت یا عدم صحت هر کدام موثر است مورد بررسی قرار گیرد، تا انسجام محتوایی هر کدام از نقل ها ارزشگذاری شود. البته نگارنده بر این نکته واقف است که نمی توان یک نقل را صرفاً به دلیل فراوانی کم تر رد نمود و به نقلی دیگر روی آورد. به خصوص آنکه کتب دسته اول نیز از جهت اعتبار یکسان نیستند و هر کدام نقاط منفی و مثبت مخصوص به خود دارند.

حجت الاسلام، رسول جعفریان در کتاب «منابع تاریخ اسلام» با نگاهی محققانه، کتب تاریخی را مورد بررسی قرار داده اند و ثمره ی جستجو های خود را به طور موجز ارائه نموده اند. از آنجا که بررسی و ارزشگذاری کتب تاریخی، خود به فرصتی جداگانه نیاز دارد، در بررسی کتب تاریخی بیش تر به نوشته های این محقق ارجمند تکیه شده است.

درباره ی تاریخ طبری می توان گفت که روش حدیثی محمد بن جریر در نقل خبر ها، کار محققین تاریخی را در بررسی جریانات تا حدودی هموار کرده است. علامه محمد باقر مجلسی طبری را متعصب می داند و اعتقاد دارد که او حتی روایات متواتر را نیز مطابق با عقائد خود قذح نموده است. (مجلسی، بی تا: ۷۳/۱) از طرفی دیگر او در مواردی دقت کافی در انتخاب روایان به خرج نداده است و از سیف ابن عمر (جاعل افسانه ی عبدالله بن سبا)<sup>۲۰</sup> (سبحانی، ۱۳۸۷: ش: ۵۰) روایاتی را نقل کرده است. از طرفی یعقوبی مورخی شیعه مذهب و خوشنام است اما او مانند معمول تاریخ نگاران، به سند روایت ها اشاره ای نکرده است. محمد ابن احمد از تاریخ نگاران سده ی چهارم هجری است که در آفریقا زندگی می کرده است. شاید به همین دلیل کتاب او گمنام مانده است. نوشته ی او منبع خوبی برای تاریخ ترور ها و جنایت ها در تاریخ اسلام است. در کتاب «المحن» حادثه ی حره ی واقم کامل تر از جریاناتی مثل ترور خلیفه ی دوم و سوم ذکر شده است. در این کتاب به ذکر سند ها پرداخته شده است اما به هر حال توجهی که تاریخ نگاران به این کتاب داشته اند بسیار کم تر از دیگر کتب بوده است.

«ابن اعثم کوفی» دارای مذهب شیعه ی عراقی بوده است و در بعضی موارد سند روایت خود را ذکر کرده است و در برخی همانطور که خود اشاره کرده است چندین روایت را دیده است و سعی کرده یک نقل واحد ارائه دهد. درباره ی حره واقم حالت دوم رخ داده است؛ یعنی با توجه به روایت های مختلف جمع بندی خود را درباره ی این حادثه ارائه داده است. کتاب الاغانی منبعی معتبر است که درباره ی تاریخ ادب است اما در کنار جریان اصلی کتاب، وقایع تاریخی نیز ذکر شده است. ابوالفرج علی رغم داشتن نژاد اموی، دارای مذهب شیعه است. ابوحنیف دینوری نیز در کتاب «اخبار الطوال» سند روایت خود را ذکر نکرده است اما این نکته از اهمیت این کتاب نمی کاهد. (رسول جعفریان، ۱۳۷۶: ۱۷۰) مسعودی تاریخ نگار دیگری است که به این حادثه پرداخته است. جریانات حره ی واقم را می توان در دو کتاب از کتب مسعودی یافت نمود. «مروج الذهب» و «التنبیه و الاشراف». مروج الذهب مشهورترین نوشته ی مسعودی است که در آن تاریخ اسلام و جهان را از ابتدا تا زمانی که می زیسته به طور مشروح نوشته است. «التنبیه و الاشراف» کتابی است که مسعودی در اواخر عمر نوشته است و در آن وقایع تاریخ را صورت بسیار مختصر نوشته است. هر دو کتاب از جهت اعتبار نوشته ها قابل توجه و اعتنا اند. «ابن اعثم کوفی»، «مقدسی»، «ابوحنیف دینوری»، «مسعودی» و «ابوالفرج اصفهانی» در تشریح جریانات اتفاق افتاده نقش ابن زبیر و انگیزه های سیاسی را پر رنگ جلوه می دهند.

بنابر آنچه ذکر شد، فرض تأثیر اقدامات سیاسی ابن زبیر در جریان یافتن این قیام، بیش از دو فرض دیگر در کتب دسته اول تکرار شده است. به کتبی که این فرضیه از نقل آن ها برداشت می شود خدشه ی چندانی نمی توان وارد کرد. همانطور که به دیگر کتب دسته اول نمی توان اشکالی چشم گیر و تأثیر گذار گرفت. هر آنچه از احتمال تحریف و اشتباه درباره ی کتاب «الفتوح»، «الاغانی»، «اخبار الطوال»، «البدء و التاريخ» و «التنبیه و الاشراف» می توان گفت، درباره ی دیگر کتب نیز می توان مطرح نمود.

## ۱۱) راویان نقل ها

روش معمول این است که در نقل های تاریخی - بر خلاف روایت های حدیثی - راویان نقل ها آنچنان مورد نقد و بررسی قرار نمی گیرند. شاید یکی از دلایل این باشد که بسیاری از کتب به ناقلان نوشته های خود اشاره ای نکرده اند. «طبری» و «خلیفه بن خیاط» ماجرا را از «ابو مخنف» و با تغییراتی جزئی از «جویریة بن اسما» ذکر کرده است و در «المحن» روایتی که «یعقوبی» بدون سند ذکر کرده است با سندی مفصل از «واقدی» نقل شده است. دیگر کتب تاریخی سده ی سوم و چهارم تا آنجا که جستجو شد به سلسله سند خود اشاره نکرده اند. البته نمی توان از این بابت به آن ها خورده گرفت زیرا روش تاریخ نگاران در اعصار مختلف اینگونه بوده است. علی رغم نکات ذکر شده بررسی مختصر راویان اصلی این حادثه خالی از لطف نیست.

الف) واقدی: او از تاریخ نویسان قرن دوم و سوم هجری است. «محمد ابن سعد» نویسنده ی کتاب ارزشمند «طبقات الکبری»، کاتب و شاگرد او بوده است. ابن سعد بسیاری از روایت های خود را از واقدی نقل کرده است. (زرکلی دمشقی، ۲۰۰۲م: ۱۳۷/۶)<sup>۲۱</sup> درباره ی واقدی نظرات ضد و نقیضی در میان اهل سنت وجود دارد. علامه میر حامد حسین در تحلیل گفته های علمای اهل سنت می نویسد، هرگاه نقل واقدی مطابق با عقاید ایشان بوده است، او را ثقه بر شمرده اند و هر گاه مطابق نبوده است او را ضعیف دانسته اند. (میرحامد حسین، ۱۴۰۴ق: ۳/۳)

ب) ابو مخنف: وی از راویان و مورخین به نام شهر کوفه است. او کتاب هایی درباره ی خطبه های حضرت زهرا (سلام الله علیها)، جنگ جمل، جنگ صفین، شهادت محمد ابن ابی بکر... (شیخ طوسی، بی تا: ۱۲۹) کتب رجالی اهل سنت نگاه مثبتی به او ندارند. نام او در دو کتاب «الکامل فی ضعف علم الرجال» (ابو احمد ابن عدی جرجانی، ۱۴۱۸: ۲۴۱/۷) و «دیوان الضعفا» (ذهبی، ۱۳۸۷ق-۱۹۶۷م: ۳۳۳/۱) در زمره ی راویان ضعیف ذکر شده است. ذهبی همچنین در کتاب میزان الاعتدال او را غیر موثق دانسته است. (ذهبی، ۱۳۸۲ق-۱۹۶۲م: ۴۱۹/۳) سید بحر العلوم در کتاب فوائد رجالیه، پس از بررسی اقوال و سخنان شیعه و اهل سنت درباره ی ابو مخنف، می نویسد: «و بالجمله أن کون ابی مخنف شیعیاً امامیاً مما لا ینبغی الریب فیهِ». ایشان این احتمال را نیز مطرح می کنند که ممکن است علت عدم توثیق او در نزد اهل سنت، شیعه بودن وی باشد. (سید بحر العلوم، ۱۴۰۵ق: ۲۸۶/۱) نهایت اینکه ابو مخنف، در نظر شیعه موثق است و در نگاه اهل سنت غیر موثق. این نکته پذیرش روایت ابو مخنف را ساده تر می کند.

ج) جویریہ بن اسماء: ابن سعد او را دارای علم کثیر معرفی می کند. (ابن سعد، ۱۹۶۸: ۲۸۱/۷) اما در رجال کشی حدیثی از امام صادق - علیه السلام - روایت شده است که حضرت جویریہ را زندیق معرفی می کنند. (کشی، ۱۴۰۹: ۱۷۹) لذا اعتنا به روایت جویریہ از نظر حدیثی نمی تواند چندان صحیح باشد.

پس از بررسی اجمالی راویان نقل ها، می توان گفت، میان سه نفری که در بالا به آن ها اشاره شد، ارزش نقل ابومخنف از جهت اعتبار راوی بالاتر است. البته روایت های واقدی نیز در بررسی های تاریخی ارزشمند است اما در دوران میان ابو مخنف و واقدی، برای شیعه، پذیرش نقل ابو مخنف آسان تر است. نقل جویریہ نیز تا حدود زیادی با روایت ابو مخنف مطابق است. با این تفاوت که او شور و غیرت دینی را در این میان بزرگان این شهر بیش تر ابو مخنف نشان می دهد. بنابر این از میان عامل انگیزه های مالی که واقدی راوی آن است و انگیزه های دینی که طبری آن را از ابو مخنف ذکر کرده است، باید نقش انگیزه های دینی را بیش تر دانست. روایت ابومخنف دارای نکاتی است که در صورت پذیرش صحت نقل طبری از وی، باید پایبند به آن ها شد. مهمترین آن ها، سفر اهل مدینه به شام و سخنان تحریک آمیز افرادی که به سفر رفته بودند، پس از برگشت به مدینه است سخنانی که سبب برانگیختن مردم برای قیام علیه یزید شد. به هر حال به نظر می رسد باید رویکرد انگیزه های دینی را نسبت به رویکرد مالی ترجیح داد. اما در مورد روایت هایی که وجود انگیزه های سیاسی را در این قیام پر رنگ جلوه می دهند نه به صورت ایجابی و نه سلبی قضاوت نمی توان نمود. زیرا نویسندگان این روایات در کتاب های خویش سند نوشته هایشان را ذکر نکرده اند.

## ۱۲) سخنان نقل شده از سران قیام

سخنان نقل شده را می توان به دو دسته تقسیم نمود: الف) قبل از قیام ب) در پایان قیام و بعد از قطعی شدن شکست

الف) سخنان قبل از قیام: مهمترین صحبتی که از بزرگان شهر قبل از شروع قیام نقل شده است، سخن عبدالله بن حنظله در جمع مردم مدینه است. گفته های او با چند بیان نقل شده است. که البته مضمون همگی ضرورت قیام فوری علیه یزید است. اینکه یزید کسی است که فاسد است و نباید در برابر فساد او ساکت نشست. طبری این سخنان را هنگام بازگشت از شام نقل می کند، اما ذهبی آن را از واقدی بعد از شوریدن اهل مدینه و اخراج امویان از شهر روایت می کند.<sup>۲۳</sup> (ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۷/۵) نوشته ذهبی حلقه ای مفقوده را در نقل واقدی برای مخاطب روشن می نماید و خبر او را منسجم تر می نماید. از طرفی نطق بزرگان شهر در نقل طبری به صورتی است که گویا هیچ پیش زمینه ی ذهنی از فساد یزید نداشته اند. و این از انسجام نقل طبری می کاهد. زیرا اگر چه آن ها قبل از این حقیقت را با چشم خود ندیده بودند، اما به طور قطع در این باره بدون سابقه ی ذهنی نیز نبوده اند. پیش تر در این مقاله مشخص گردید که بر اساس شواهد تاریخی روشن و متعدد بزرگان شهر مدینه اخبار و اطلاعات گوناگونی از فساد یزید در اختیار داشته اند. (طبری، ۱۹۶۷: ۴۷۹/۵) لذا سخنانی با این شور و هیجان اگر حقیقتاً به کار برده شده باشد که با توجه به دینی بودن فرهنگ جامعه به نظر می رسد چنین چیزی رخ داده است، زیرا تنها راه برانگیختن مردم این است. از نیت صادقانه بر نیامده، بلکه در جهت ایجاد جو احساسی ایراد شده است و مصنوعی بودن آن با کمی دقت در شواهد تاریخی حس می شود.

ب) سخنان در آخرین لحظات: همانطور که پیش تر بیان شد، طبری از آخرین لحظات سران قیام سخنی نقل می کند که همه نشان از مقدس بودن اهداف و اندیشه های آنان دارد. در این کتاب شخصیتی از عبدالله بن حنظله ترسیم شده است که در سخت ترین شرایط با آرامش تمام آخرین نمازش را اقامه می کند و با آغوش باز به سراغ شهادت می رود. (طبری، ۱۳۷۵: ۳۱۱۶/۷) در این باره به نظر میرسد، نمی توان به طبری چندان اعتماد کرد زیرا او آخرین سخنان شخص معلوم الحالی مثل ابن زبیر را نیز به گونه ای مطرح کرده است که گویا او تمام زندگی خود را وقف اقامه ی حق نموده است. (طبری، ۱۳۷۵: ۳۵۰۴/۸) در حالی که این نکته برای تاریخ شیعه پذیرفته است که ابن زبیر قصدی خدایی در اعمال خود نداشته است. با جستجو در کارنامه ی سیاه وی از هنگامی که با آتش افروزی در جنگ جمل، وارد عرصه ی سیاست شد، (کلینی، بی تا: ۲۹۳/۴) تا زمانی که هاشمیان را در مکه در حصر قرار داد، یقین به مقاصد غیر الهی او حاصل می شود. حال یا باید گفت که در طبری در نقل خود سعی کرده است ابن زبیر و هم مسلکان او را مقدس نشان دهد، یا اینکه ابن زبیر و افرادی که راه او را در پیش گرفته بودند خود را انسان هایی مقدس جلوه می دادند.

## ۱۳) احتمال جعل در نقل احادیث

امکان دارد خبر اختلافات مالی را بنی امیه جعل کرده باشند تا کمی از سیاهی این عمل در پرونده ی حکومت خود بکاهد. قدرت یافتن بنی امیه در سال های بعد و دأب امویان بر جعل تاریخ، به نفع خود به این احتمال قوت می بخشد. از طرف دیگر می توان گفت با توجه به این که سران این قیام و اکثر تاریخ نویسان از عامه بوده اند، تاریخ به نفع کشته شدگان این واقعه، تحریف شده است. آنچه مسلم است انگیزه و توان کافی برای تحریف این واقعه به نفع هر دو طرف واقعه، وجود داشته است. از این رو نمی توان به دلیل وجود انگیزه ی تحریف، نقلی را تحریف شده نام نهاد و رد نمود و نقل دیگر را ترجیح داد. از طرفی برای اثبات هر دو احتمال شاهدی قطعی در دست نیست. تنها نکته ای که در این باب می توان از آن در نتیجه گیری استفاده نمود این است که اگر نقلی با شواهد تاریخی مطابقت تام نداشت می توان وجود انگیزه ی تحریف را مؤید آن دانست.

## ۱۴) اشاره به نقش قیام عاشورا در برانگیختن بزرگان در کتب تاریخی

از میان کتب تاریخی سده ی سوم و چهارم فقط «مسعودی» در «مروج الذهب» اشاره ای به تأثیر واقعه ی کربلا در برپایی این قیام کرده است. مسعودی قیام را ناشی از آشکار شدن چهره ی یزید می داند. او یکی از عواملی را که سبب آشکار شدن سیرت فرعون یزید گردید، جنایات او در قبال فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله سلم است. (مسعودی، ۱۴۰۹: ۶۹/۳) البته مسعودی در کتاب «التنبيه و الاشراف» که قصد موجز گویی در آن کتاب داشته است، تنها به نقش ابن زبیر در برپایی این قیام اشاره می کند.

شکی در این نیست که واقعه ی عظیم عاشورا حتی دل های سخت را نیز متأثر می کند. به طور قطع حادثه ی عاشورا می تواند نقشی در آشکار شدن ظلم یزید داشته است. باز خورد این حادثه در میان مردم و بزرگان شهر مدینه، پیش تر ذیل بررسی نقش امام حسین - علیه السلام - در جریانات سیاسی مدینه و همچنین تأثیر آشکار شدن فساد یزید، بر شکل گیری قیام، مورد بررسی قرار گرفت.

## بررسی نهایی

مباحثی که پیش تر بررسی شد، نکاتی بود که به نظر می رسد در ارائه ی تحلیل نهایی موثر هستند. با توجه به آنچه گذشت، جمع بندی جریانات می تواند چنین باشد که قوت انگیزه های سیاسی بزرگان شهر در شکل گیری این قیام، بیش از دیگر عوامل است. انگیزه هایی که از اقدامات ابن زبیر نشأت گرفته بود. در حقیقت یک سری اختلافات سیاسی ریشه دار، در برهه ای از زمان به اوج رسید. نفوذ کلمه و مقبولیت ابن زبیر در شهر مدینه، نیاز عبدالله به همراهی مردم مدینه با او در مقابله با سپاه یزید، وجود شخصیتی مثل عبدالله بن مطیع در کانون فرماندهی این قیام، شباهت سخنان نقل شده از سران قیام با سخنان عبدالله بن زبیر برای همراه ساختن مردم، سابقه ی طولانی اختلافات سیاسی میان مدینه و شام، جمود فکری و بی

بصیرتی مردم مدینه که راه را برای بهره جویی شیادانی مثل ابن زبیر هموار می کرد، وجود چنین تبیینی از قیام در پنج کتاب از کتب تاریخی دسته اول و چند شاهد تاریخی دیگر، این تفسیر را درباره ی قیام تقویت می کند.

از طرفی آشکار بودن فساد یزید و حتی معاویه در آن زمان با توجه به شواهد تاریخی، وجود انگیزه های کافی برای قیام علیه ظلم و فساد پیش از سفر بزرگان شهر به مدینه در فضای سیاسی و معنوی مدینه، فاصله ی یک ساله ی سفر اشراف تا قیام و سه ساله ی قیام تا واقعه ی کربلا، رواج فساد در شهر مدینه در زمان خلافت یزید بنا به نقل مسعودی، صادقانه بودن سخنان و رفتار های سران قیام مورد خدشه قرار می دهد و همچنین تنها بودن طبری در ارائه ی چنین تفسیری از قیام در میان کتب تاریخی دسته ی اول - با توجه به جستجوی نگارنده در بسیاری از کتب تاریخی این دوره - نقل حادثه از جویریة ابن اسماء در طبری، وجود انگیزه برای تحریف تاریخ در جهت تقدیس چهره ی کشته شدگان این قیام در صحت نقل طبری تشکیک ایجاد می کند و در پی آن از احتمال اینکه انگیزه ی اصلی سران قیام، مقابله با فساد یزید است کاسته می شود. البته نمی توان انکار کرد که بعضی از مردم به خاطر انگیزه های دینی در این قیام شرکت کرده بودند اما باید گفت ابن زبیر در این حادثه احساسات دینی مردم را مورد سوء استفاده قرار داده بود.

درباره میزان تأثیر انگیزه های مالی می توان گفت با توجه به استفاده ی معاویه از زمین های مورد مشاجره پیش از خلافت یزید، بعید بودن این مقدار از جان گذشتگی به خاطر اختلافات مالی و پذیرفته نشدن پیشنهاد مالی مسلم بن عقبه به مردم مدینه، اندکی پیش از هجوم به شهر، نقش اساسی انگیزه های مالی در قیام منتفی می شود.

## نتیجه

کتب تاریخی درباره ی حوادثی که به قیام حره ی واقم منجر شد، دچار اختلافات بسیار آشکار هستند. به طور مسلم در بیان اتفاقات منجر به این حادثه اشتباهاتی صورت گرفته است. در این صورت چاره ای جز نقد و بررسی نقل ها برای دستیابی به تحلیل تاریخی و اجتماعی صحیح باقی نمی ماند.

از این نقل های تاریخی متعارض، سه تحلیل تقریباً متناقض درباره عامل اصلی برپایی این قیام برداشت می شود. برای رفع تحیر، چاره ی کار در آن دیده شد که پس از تقریر مناسب نقل ها، نکاتی که به نظر می رسد در ترجیح دادن یکی از این سه فرضیه موثرند مورد بررسی قرار گیرند. پس از مشخص شدن موضع نگارنده پیرامون این نکات به نظر رسید، اقدامات قدرت طلبانه ی ابن زبیر در مکه بیش ترین تأثیر را در برانگیختن اراده ی بزرگان شهر مدینه داشته است. در این باره شواهد تاریخی متعددی مطرح شد.

اهمیت این موضوع در شناخت فضای اجتماعی و افکار حاکم در شهر مدینه است که با فهم صحیح آن می توان به حکمت های عملکرد ائمه -علیهم السلام- در این شهر پی برد؛ زیرا بسیاری از رفتارهای سیاسی و اجتماعی حضرات معصومین در بستر این جامعه صورت گرفته است و به طور قطع فضای اجتماعی این شهر مد نظر ایشان قرار گرفته است.

در این مقاله سعی شده است با تحلیل یکی از حوادث شهر مدینه، انگیزه ها و افکار حاکم در شهر مدینه و به تبع آن فضای اجتماعی آن شهر ترسیم گردد. پر واضح است که حوادث رخ داده در این شهر منحصر به این اتفاق نیست. از طرفی اقدامات ائمه -علیهم السلام- تنها با توجه شرایط اجتماعی شهر مدینه صورت نگرفته است و شهر ها و جوامع دیگر نیز در اقدامات ائمه - علیهم السلام - نیز مد نظر بوده است از این رو برای فهم دقیق تر عملکرد سیاسی ائمه علیه السلام در بستر فضای اجتماعی آن دوران، باید به بررسی دیگر حوادث شهر مدینه و همچنین اتفاقات رخ داده در سایر شهر ها پرداخت.

## تقدیر و تشکر

در پایان این نوشتار لازم است گفته شود که این بضاعت مزجاء حاصل زحمات عزیزان بسیاری بوده است و نگارنده همه را در به ثمر رسیدن این مقاله سهیم می داند. تشکر نمودن از حجج الاسلام زرین پر، اصغری و رستمی، امر دشواری است که نگارنده یارای ادای آن را در خود نمی بیند. کسانی که کسانی که جرئت به دست گرفتن قلم را به فرزندان خود دادند و گام به گام آن ها را در به ثمر رسیدن نهال وجودشان همراهی کردند. همچنین در انتهای این مقاله نگارنده وظیفه ی خود می داند که از جناب آقای محمد جواد پاشایی معاونت محترم پژوهش حوزه ی علمیه آیت الله حق شناس -رحمه الله - به خاطر زحمات شبانه روزی و بی دریغشان تشکر نماید .

## پی نوشت

### ۱. Historical Sociology

۲. در کتاب الاستیعاب در ضمن ذکر احوال عبدالله بن حنظله به این حادثه اشاره کرده و نوشته است: «عثمان بن محمد ابن ابی سفیان قد اوفده الی یزید بن معاویه، فلما قدم علی یزید حباه و أعطاه، و کان عبد الله فاضلاً فی نفسه، فرأى منه ما لا یصلح. فلم ینتفع بما وهب له، فلما انصرف خلعه فی جماعة أهل المدینة، فبعث إلیه مسلم بن عقبه، فکانت الحرّة.» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳/۸۹۴)

۳. نوشته ی ابن اثیر الکامل از این قرار است: « فلما رجعوا قدموا المدینة کلهم إلی المنذر بن الزبیر، فإنه قدم العراق علی ابن زیاد، و کان یزید قد أجازه بمائة ألف، فلما قدم أولئك النفر الوفد المدینة قاموا فیهم فأظهروا شتم یزید و عبیه و قالوا: قدمنا من عند رجل لیس له دین یشرب الخمر و یضرب «۱» بالطنابیر و یعزف عنده القیان و یلعب بالکلاب و یسمر عنده الحرّاب، و هم اللصوص، و إنا نشهدکم أنا قد خلعناه. و قام عبد الله بن حنظلة الغسیل فقال: جئتکم من عند رجل لو لم أجد إلی بنی هؤلاء لجاهدته بهم، و قد أعطانی و أکرمنی و ما قبلت منه عطاءه إلیاً لأتقوی به. فخلعه الناس و بايعوا عبد الله بن حنظلة الغسیل علی خلع یزید و وکوه علیهم.» (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴/۱۰۳)

۴. متن ذهبی در تاریخ الاسلام بدین شرح است: «فلما رجع إلى المدينة قالوا: ما وراءك؟ قال: أتيتكم من عند رجل و الله لو لم أجد إلا بنى هؤلاء لجاهدته بهم، قالوا: إنه قد أكرمك و أعطاك، قال: نعم و ما قبلت ذلك منه إلا لأتقوى به عليه، ثم حضّ الناس فبايعوه» (ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۴/۵)

۵. ابن جوزی اتفاقات را به این صورت شرح داده است: «و بعث عثمان بن محمد بن أبی سفیان و هو حدث لم یحنکه السن، و كان لا یکاد ینظر فی شیء من عمله. و بعث إلى یزید و فدا من المدینة فیهم عبد الله بن حنظلة الغسیل، و المنذر بن الزبیر، فأکرهم و أجازهم، ثم رجعوا إلى المدینة فأظهروا شتم یزید و قالوا: قدمنا من عند رجل لیس له دین، یشرب الخمر، و یعزف بالطنابیر و یلعب بالکلاب، و إنا/ نشهدکم أنا قد خلعنا». (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۶/۶)

۶. یعقوبی همه جریانات قبل از حادثه را در این چند خط نوشته است: «ولی یزید عثمان بن محمد بن أبی سفیان المدینة، فأتاه ابن مینا، عامل صوافی معاویة، فأعلمه أنه أراد حمل ما كان یحمله فی کل سنة من تلك الصوافی من الحنطة و التمر، و أن أهل المدینة منعه من ذلك، فأرسل عثمان إلى جماعة منهم، فکلمهم بکلام غلیظ، فوثبوا به و بمن كان معه بالمدینة من بنی أمیة، و أخرجوهم من المدینة و اتبعوهم یرجمونهم بالحجارة، فلما انتهى الخبر إلى یزید بن معاویة وجه إلى مسلم» (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۹۰/۲)<sup>۱</sup>

۷. سندی که ابو العرب برای نقل خود ذکر کرده است از تمام نقل یعقوبی در این باره بیش تر است. سندی که در کتاب المحن ذکر شده چنین است: «قال أبو العرب حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ شَعْبَانَ بْنِ قُرَّةِ الْأَنْدَلُسِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ نَافِعٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ الْحِزَامِيُّ قَالَ سَعِيدٌ وَحَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ ابْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحِزَامِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ وَاقِدِ الْوَأَقِدِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْمَخْزُومِيِّ وَقُدَامَةُ عَنْ مُوسَى الْحِمَيْرِيِّ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ الْهَرَوِيِّ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْأَنْصَارِيِّ وَمُحَمَّدُ بْنُ صَالِحِ بْنِ زَيْدٍ وَابْنُ أَبِي زِيَادٍ وَأَبُو مَعْشَرٍ وَالضَّحَّاكُ بْنُ عُثْمَانَ وَابْنُ أَبِي حَبِيبٍ فَكُلُّ قَدْ حَدَّثَنِي بِهَذَا الْحَدِيثِ مُطَابِقَةً وَبَعْضُهُمْ أَوْعَى لَهُ مِنْ بَعْضٍ وَغَيْرُ هَؤُلاءِ الَّذِينَ سَمَّيْتُ كُلُّ قَدْ حَدَّثَنِي أَيْضًا وَزَادَ بَعْضُهُمْ عَلَيَّ بَعْضٍ فَكَتَبْتُ كُلَّ مَا حَدَّثُونِي» (محمد بن أحمد، ۱۴۰۴: ۱۷۱)

۸. متن پیشنهاد هایی که مسلم بن عقبه به مردم مدینه ارائه نمود چنین می باشد: «فاتقوا الله و اسمعوا و أطيعوا، فإن لكم عندی فی عهد الله و میثاقه عطاءین فی کل سنة، عطاء فی الصیف، و عطاء فی الشتاء، و لكم عندی عهد الله و میثاقه، أن أجعل سعر الحنطة عندکم کسعر الحنطة عندنا، و الحنطة یومئذ سبعة آصع بدرهم، و أما العطاء الّذی ذهب به عنکم عمرو بن سعید، فعلى أن أخرجہ لکم، و کان عمرو بن سعید قد أخذ أعطیاتهم، فاشتری بهم عییدا لنفسه». (ابن قتیبة الدینوری، ۱۴۱۰: ۱۴/۲)

۹. «وقتی خبر بیعت مردم مکه با ابن زبیر به مدینه رسید، مردم مدینه علیه بنی امیه شوریدند و آن ها را از شهر اخراج کردند»

۱۰. در اخبار الطوال اقدامات ابن زبیر پس از بازگشت فرستادگان یزید به شام اینگونه بیان شده است: «لما انصرف القوم من عند ابن الزبیر جمع ابن الزبیر الیه وجوه اهل تهمامه و الحجاز، فدعاهم الی بیعته، فبايعوه جمیعا، و امتنع علیه عبد الله بن عباس، و محمد بن الحنفیه و ان ابن الزبیر امر بطرد عمال یزید من مکة و المدینة، و ارتحل مروان من المدینة بولده و اهل بیته حتی لحق بالشام». (ابو حنیف دینوری، ۲۶۴: ۱۳۶۸)

۱۱. متن کتاب الاغانی که آغاز شورش را بیان می کند بدین شرح است: «قال المدائنی فی خبره وأقام ابن الزبیر علی خلع یزید و مالآه علی ذلك أكثر الناس فدخل علیه عبد الله بن مطیع و عبد الله بن حنظلة و أهل المدینة المسجد و أتوا المنبر فخلعوا یزید فقال عبد الله بن أبی عمرو بن حفص بن المغیره المخزومی خلعت یزید کما خلعت عمامتی و نزعها عن رأسه و قال إني لأقول هذا و قد



وصلني وأحسن جائزتي ولكن عدو الله سكير خمير وقال آخر خلعتي كما خلعت نعلي وقال آخر خلعتي كما خلعت ثوبي». (ابوالفرج اصفهانی: ۲۸/۱)

۱۲. اما عبد الله بن الزبير فامتنع بمكة ولاذ بالكعبة ودعا الناس الى الشورى وجعل يلعن يزيد وسماه الفاسق المتكبر وقال لا يرضى الله بعهد معاوية الى يزيد واما ذاك الى عامة المسلمين فأجابه الناس الى ذلك ورأوا الحق فيه وأظهر ابن الزبير التألم والتسك وجعل يصوم ويصلي حتى أثر فيه و مال الناس إليه و كتب الى أهل المدينة ان اخرجوا بني أمية من أظهركم فأخرجوهم و بلغ الخبر يزيد فبعث مسلم بن عقبة المرسي في جيش كثيف وجعل يرتجز... (محمد بن طاهر مقدسي: ۱۴/۶)

۱۳. متن مسعودی در مروج الذهب بدین شرح است: «و لما شمل الناس جورُ يزيد و عماله، و عمهم ظلمه، و ما ظهر من فسقه: من قتله ابن بنت رسول الله صلى الله عليه و سلم و أنصاره، و ما أظهر من شرب الخمر و سيره سيرة فرعون، بل كان فرعون أعدل منه في رعيته، و أنصف منه لخاصته و عامته: أخرج أهل المدينة عامله عليهم - و هو عثمان بن محمد بن أبي سفيان - و مروان بن الحكم، و سائر بني أمية، و ذلك عند تنسك ابن الزبير و تأله، و إظهار الدعوة لنفسه، و ذلك في سنة ثلاث و ستين، و كان إخراجهم لما ذكرنا من بني أمية و عامل يزيد عن إذن ابن الزبير» (مسعودی، ۱۴۰۹: ۶۹/۳)<sup>۱</sup>

۱۴. نوشته ی علامه امینی اینگونه است: «لعل في الناس من يحسب أن سلسلة الاستهتار بمعاقره الخمر كانت مبدوة بيزيد بن معاوية، وإن لم يحكم الضمير الحر يا نتاج أبوين صالحين في دار طنبت بالصلاح والدين، تخلو عن الخمر و الفجور، ولداً مستهتراً مثل يزيد الطاغية المتخصص في فنون العيث و الفساد، لكن هذه الأنباء تعلمنا أن هاتيك الخزاية كانت موروثه له من أبيه الماجن المشيع للفحشاء في الذين آمنوا، بحمل الخمر إلى حاضرتة على القطار تارة، و على حماره أخرى، بملا من الشهداء، و نصب أعين المسلمين، و توزيعها في الملاء الديني، و هو يحاول مع ذلك أن لا ينفقه أحد، و لا ينقم عليه ناقد، و كم لهذه المحاولة من نظائر، ينبو عنها العدد و لا تقف على حد، فهو و ما ولد سواسية في الخمر و الفحشاء و المجون، و هذه هي التي أسقطته عند صلحاء الأمة ...» (عبدالحسين اميني، ۱۴۱۶ق: ۲۵۵/۱۰)

۱۵. محمد بن احمد دربارہ ی جرياناتی كه منتهی به تقابل نظامی شد در المحن چنین نوشته است: «قلت: و في كتاب الحره للواقدي ما ملخصه: أن أول ما هاج أمر الحره أن ابن ميناء كان عاملاً على صوافي المدينة - و بها يومئذ صوافي كثيرة - حتى كان معاوية يجد بالمدينة و أعراضها مائة ألف و سق و خمسين ألف و سق، و يحصد مائة ألف و سق حنطة، و استعمل يزيد على المدينة عثمان بن محمد بن أبي سفيان؛ و أن ابن ميناء أقبل بشرح له من الحره يريد الأموال التي كانت لمعاوية؛ فلم يزل يسوقه و لا يصد عنه أحد حتى انتهى إلى بلحارث بن الخزرج، فنقب النقيب فيهم، فقالوا: ليس ذلك لك، هذا حدث و ضرر علينا، فأعلم الأمير عثمان بن محمد بذلك، فأرسل إلى ثلاثة من بلحارث، فأجابوه إلى أن يمر به، فأعلم ابن ميناء فغدا بأصحابه فذبوهم، فرجع إلى الأمير فقال: اجمع لهم من قدرت، و بعث معه بعض جند، و قال: مر به و لو على بطونهم، فغدا ابن ميناء متظاولاً عليهم، و عدا من يذبهم من الأنصار، و رفدتهم قريش فذبوهم حتى تفاقم الأمر؛ فرجع و لم يعمل شيئاً. و كتب عثمان بن محمد إلى يزيد يخبره بذلك، و يحرضه على أهل المدينة جميعاً؛ فاستشاط غضباً؛ و قال: و الله لأبعثن إليهم الجيوش، و لأوطننها الخيل. انتهى.» (محمد بن أحمد، ۱۴۰۴ق: ۱۷۱)

۱۶. به عنوان مثال در برپايی جنگ جمل (مكارم شيرازي، ۱۳۸۶: ۷۲)

۱۷. در جريان شورش عليه عثمان در شهر مدینه كه عايشه، طلحه و زبير نقش اساسی در آن اتفاقات داشتند.

۱۸. در جريان سفر معاويه به مدینه به منظور اخذ بيعت برای يزيد.

۱۹. مسعودی، درباره ی شرایط فرهنگی مدینه در خلافت زمان یزید چنین می نویسد: «و فی آیامه ظهر الغناء بمکة و المدینه، و

استعملت الملاهی، و أظهر الناس شرب الشراب» (مسعودی/۱۴۰۹: ۶۷/۳)<sup>۱</sup>

۲۰. طبری به نقل از سیف بن عمر می نویسد که عبدالله بن سبأ یک فرد یهودی بود که به ظاهر اسلام آورد و در مدینه سکنی گزید. او سعی کرد این اعتقاد را جا بیندازد که پیامبر اسلام مثل حضرت عیسی به آسمان عروج کرده است و باز خواهد گشت. در زمان غیبت حضرت رسول صلی الله علیه و آله حضرت علی -علیه السلام- جانشین ایشان هستند و عثمان جایگاه وصایت را اشغال کرده است. او با تبلیغات بسیار توانست کسانی چون ابوذر، مالک اشتر، عمار و... را بفریبد و با کمک آن ها شورشی علیه عثمان راه بیندازد و در نهایت با قبل عثمان حضرت -علیه السلام- را به قدرت برساند. برای رد این روایت دلایل مختلفی می توان بیان نمود اولاً اینکه راویان این نقل کسانی چون سیف بن عمر و سری بن اسماعیل همدانی هستند. ثانیاً اساساً عثمان اجازه نمی داد که کسی به سادگی در قلمرو او عقائد خود را نشر دهد. ثالثاً به تازگی کشف شده است که داستان عبدالله بن سبأ شبیه به یکی از افسانه های اسطیری عرب است. (سبحانی، ۱۳۸۶: ۴۱)

۲۱. زرکلی به مصاحبت ابن سعد با واقدی اشاره کرده است: «محمد بن سعد بن منیع الزهری، مولا هم، أبو عبد الله: مؤرخ ثقة، من حفاظ الحديث. ولد فی البصرة، وسکن بغداد، فتوفی فیها. وصحب الواقدی المؤرخ، زمانا، فکتب له وروی عنه، و عرف بکاتب الواقدی قال الخطیب». (زرکلی دمشقی، ۲۰۰۲م: ۱۳۷/۶)<sup>۱</sup>

۲۲. إسحاق بن محمد: قال حدثنا علی بن داود الحداد عن حریر بن عبد الله قال كنت عند أبي عبد الله (ع) فدخل علیه حمران بن أعین و جویریة بن أسماء فلما خرجا قال أما حمران فمؤمن و أما جویریة فزندیق لا یفلح أبدا فقتل هارون جویریة بعد ذلك. (کشی/۱۴۰۹: ۱۷۹)<sup>۱</sup>

۲۳. عبارت ذهبی بدین قرار است: «قال الواقدی: أنا ابن أبي ذئب، عن صالح بن أبي حسان، أنا إسماعیل بن إبراهيم المخزومی، عن أبيه، و ثنا سعید بن محمد بن عمرو بن یحیی، عن عبادة بن تمیم، کلّ قد حدثنی، قالوا: لما وثب أهل الحرّة، و أخرجوا بنی أمیة عن المدینه، و اجتمعوا علی عبد الله بن حنظلة، و بايعهم علی الموت قال: یا قوم اتقوا الله، فو الله ما خرجنا علی یزید حتی خفنا أن نرمی بالحجارة من السماء، إنه رجل ینکح أمهات الأولاد و البنات و الأخوات، و یشرب الخلّ و یدع الصلاة، قال: فكان ابن حنظلة یبیت تلك اللیالی فی المسجد، و ما یزید علی أن یشرب، یفطر علی شربة سویق و یصوم الدهر، و ما رئی رافعا رأسه إلی السماء، فلما قرب القوم خطب عبد الله بن حنظلة أصحابه، و حرّضهم علی القتال...». (ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۷/۵)

## کتابنامه

۱- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکریم، (۱۳۸۵ق)، «الکامل فی التاریخ»، بیروت: دارصادر، ج ۶.

۲- -----، (۱۴۰۹ق-۱۹۸۹م)، «اسد الغابه»، بیروت: دارالفکر.

۳- ابن جوزی، ابوالفرج، (۱۴۱۲ق)، «المنتظم فی تاریخ الملوک والامم»، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱، ج ۷.

۴- ابن سعد، ابوعبدالله محمد بن سعد البصری الزهری، (۱۹۶۸م)، «طبقات الکبری»، بیروت، ج ۱، ج ۳.

۵- ابن کثیر، (۱۹۸۶م-۱۴۰۷ق)، «البدایه و النهایه»، بیروت: دارالفکر، ج ۸، ج ۸.

۶- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، (۱۴۱۰ق)، الامامه و السیاسه، بیروت: دارالاضواء، ج ۱.

- ۷- ابوالعرب، محمد ابن احمد ابن تمام، (۱۹۸۴م-۱۴۰۴ق)، «المحن»، رياض: دارالعلوم.
- ۸- ابو عمرو، خليفه بن خياط بن ابى هبيرة الليثى العصفري، (۱۴۱۵)، «تاريخ خليفه بن خياط»، بيروت: دارالكتاب العلميه، چ ۱.
- ۹- اصفهاني، ابوالفرج، بى تا، «الاغانى»، بيروت: دارالفكر، چ ۲، ج ۱.
- ۱۰- امينى، عبدالحسين، (۱۴۱۶ق)، «الغدير»، قم: مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، چ ۱۰، ج ۱۰.
- ۱۱- بحر العلوم، سيد مهدي، (۱۴۰۵ق)، «الفوائد الرجاليه»، تهران: مكتبه الصادق، چ ۱، ج ۱.
- ۱۲- بستاني، فواد افرام، (۱۳۷۵ش)، «فرهنگ ابجدى»، تهران: اسلامى، چ ۲، ج ۱.
- ۱۳- الجرجاني، ابو احمد بن عدى، (۱۴۱۸ق-۱۹۹۷م)، «الكامل فى ضعفاء الرجال»، بيروت: الكتب العلميه، چ ۱، ج ۷.
- ۱۴- جعفریان، رسول، (۱۳۷۶ش)، «منابع تاريخ اسلام»، قم: انصاريان، چ ۲.
- ۱۵- دينورى، احمد ابن محمد بن داوود، (۱۳۶۸ش)، «اخبار الطوال»، قم: الرضى، چ ۱، ج ۲.
- ۱۶- ذهبي، شمس الدين محمد، (۱۹۹۳م-۱۴۱۳ق)، «تاريخ الاسلام»، بيروت: دارالكتاب العربى، چ ۲، ج ۵.
- ۱۷- -----، (۱۳۸۲ق-۱۹۶۳م)، «ميزان الاعتدال فى نقد الرجال»، بيروت: دارالمعرفه للطباعه و النشر، چ ۱، ج ۳.
- ۱۸- ذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان، (۱۳۸۷ق-۱۳۶۷م)، «ديوان الضفا»، مکه: مكتبه النهضه الحديثيه، چ ۲.
- ۱۹- الزرکلى الدمشقى، خير الدين بن محمود بن محمد بن على بن فارس، (۲۰۰۲م)، «الاعلام»، دارالعلم، چ ۱۵، ج ۶.
- ۲۰- سبحانى، جعفر، (۱۳۸۶ش)، «سيمای عقائد شيعه»، جواد محدثى، تهران: مشعر، چ ۱.
- ۲۱- -----، (۱۳۸۷ش)، «راهنمای حقيقت»، تهران: مشعر، چ ۵.
- ۲۲- شراب، محمد محمد حسن، (۱۳۸۳ش)، «فرهنگ اعلام جغرافيايى»، حميد رضا شىخى، تهران: مشعر، چ ۱.
- ۲۳- شريف رضى، محمد بن حسين (۱۳۹۰ش)، «نهج البلاغه»، على شيروانى، قم: دفتر نشر معارف.
- ۲۴- شهيدى، سيد جعفر، (۱۳۸۰ش)، «زندگانی على ابن الحسين عليهما السلام»، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامى، چ ۱۰.
- ۲۵- سمهودى، نورالدين على، (۲۰۰۶م)، «وفاء الوفا بأخبار دار المصطفى»، بيروت: دارالكتاب العلميه، چ ۱، ج ۱.
- ۲۶- عسکرى، سيد مرتضى، (۱۳۸۹ش)، «سقيفه، بررسى نحوه ي شکل گيرى حکومت پس از رحلت پيامبر»، تهران: انتشارات علامه عسکرى، چ ۷.

- ۲۷- طبری، محمد ابن جریر، (۱۳۷۵ش)، «تاریخ الملوك والامم»، ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، چ ۵، ج ۷ و ۸.
- ۲۸- -----، (۱۹۶۷م-۱۳۸۷ق)، «تاریخ الملوك و الامم»، بیرون: دارالتراث، چ ۴، ج ۷ و ۵.
- ۲۹- کشی، محمد ابن عمر ابن عبدالعزیز، (۱۴۰۹ق)، «اختیار معرفه الرجال»، مشهد: موسسه ی نشر دانشگاه فردوسی.
- ۳۰- کنتوری، میرحامد حسین، (۱۴۰۴ق)، «عبارات الانوار»، قم، غلامرضا مولانا بروجردی، چ ۱، ج ۲۲.
- ۳۱- کلینی، محمد بن یعقوب، (بی تا)، «الکافی»، تهران: انتشارات اسلامی، سید جواد مصطفوی، چ ۱، ج ۴.
- ۳۲- کوفی، ابو محمد احمد بن علی بن اعثم، (۱۹۹۱م-۱۴۱۱)، «الفتوح»، بیروت: دارالاضواء، چ ۱، ج ۵.
- ۳۳- قمی، شیخ عباس، (۱۳۷۹ش)، «منتهی الآمال فی تواریخ النبی و آل»، قم: دلیل ما، چ ۱، ج ۲.
- ۳۴- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، «بحار الانوار»، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ۳۵- -----، (بی تا)، «حق الیقین»، بی جا: انتشارات اسلامی.
- ۳۶- مسعودی، ابوالحسن علی ابن الحسین، (۱۴۰۹ق)، «مروج الذهب»، قم: دارالهجره، چ ۲، ج ۳.
- ۳۷- -----، (بی تا)، «التنبیه و الاشراف»، قاهره: دارالصاوی، بی جا.
- ۳۸- مقدسی، محمد بن طاهر، (۱۳۷۴ش)، «البدء و التاریخ»، محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه، چ ۱، ج ۲.
- ۳۹- -----، (بی تا)، «البدء و التاریخ»، پور سعید: مکتبه الثقافه الدینی.
- ۴۰- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶ش)، «شیعه پاسخ می گوید»، قم: مدرسه ی علی بن ابی طالب، چ ۷.
- ۴۲- یوسفی غروی، محمد هادی، (۱۴۱۷ق)، «موسوعه التاریخ الاسلامی»، قم: مجمع اندیشه ی اسلامی، چ ۱، ج ۶.